کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب ترجمان متداول
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۶۴۲

[illegible] ... سوان [illegible]
هم مثقال ... هم مثقال ... ده مثقال

ترجمه لغات متداوله

ریوند چینی ... افیون ... [illegible]
مثقال ... ده مثقال ... [illegible]

[illegible] جدا ادر میان گلاب بجوشانند [illegible]

[illegible] جدا از هم صلایه کرده از پارچه نازک به بیزند و با [illegible] و [illegible]

به قدر ده حب بسازند [illegible]   هر دو کف پا را [illegible]

[illegible] کردن عجایب چند اگر زهره خروس [illegible] از [illegible]

[illegible] و اگر زهره مرغ و قدری زنجبیل سوده بران اضافه کرده [illegible] باید [illegible]

[illegible] استخوان کبوتر را نام هرکس که خواهد [illegible]

[illegible]

[illegible] معروف [illegible]

[illegible] نقل و تحویل شده [illegible]

اغتباق شبانگاه شراب خوردن   [illegible] محمد [illegible]

اصطباح بامدادان شراب خوردن

اصطلاح [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

سکران ... مرد مست ...
بزمین آمد و آزار سری بود چون سر کر ...
از کوسفند بیرون کنند ... سلال ... سلاباف ... سلاطین
سلب ... جامه که برباید ... سلب ... ربودن ... سلخ ... آخر ماه روز ...
آبی که آسان بگلو فرو رود ... سلسبیل ... نام چشمه ایست در بهشت ...
شکستگی سر ... سلف ... ایشان بزرگ و هم سلف و هم داماد ... سلف ...
اسلاف ج ... سلم ... آشتی ... سلم ... درخت خار آور و خریدن غله پیش از ارتفاع ... سلطان ... سلک
بزرگ ... سلوت ... خورسندی ... سلوقیه ... سکیت ... شد ... بسلوق که موضعیست بیمن ... سلو ...
انگبین ... سلیط ... روغن زیتون ... سلیطه ... زن دراز زبان ... سلیل ... فرزند در وقت زادن ...
سلیم ... بی‌عیب و بارگزیده و درست ... سما ... آسمان و سقف خانه و هرچه بر سر تو سایه افکند ... سموات ج
سماع ... شنیدن سرود ... سماع ... جاسوس ... سماحت ... جوانمردی ... سماک ... ماهی فروش ...
سمط ... راه راست ... سمج ... ناخوش ... سمح ... جوانمردی ... سمر ... افسانه ... سمره ... درختیست در
بادیه ... سمراء ... گندم ... سمع ... شنوایی ... اسماع ج ... اسامیع ج ... سمعمع ... خورد سر ... سمک ... ماهی ...
مل ... جامه کهنه ... سم ... سوراخ سوزن و گوش ... سمن ... روغن گاو ... سموم ... باد گرم ... سمید ...
نان میده ... سمیع ... شنوا ... سمیر ... حدیث کننده بشب ... سمین ... فربه ... سمان ج ... سمی ...

و تحقیق درست و سیروان ... سیروان

... ن ... سنه ... سال
... راه ... ارض سواء ... زمین هموار
... نزدیک من برابر است ... سوءه ... عورت
... سال و گروه بسیار و کاغذ نوشته و گرداگرد شهر
... ستانی ... سوام ... پرنده و مورچه کوسفند ... سورت ... توت ... سوت
... اسواط و سیاط ج ... سویق ... پسته ... سویقی ... پسته فروش ... سوی ... درست اندام ...
... بغداد ... سهر ... بیداری ... سهران ... بیدار ... سهل ... آسان و زمین نرم ... سهول ج
سهم ... و تیر ... اسهم و سهام ج ... سهو ... فراموشی ... سیاح ... رونده ... سیاره ... کاروان
سیارات ج ... زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و خورشید و ماه ... سیاف ... شمشیر
فروش و شمشیر دار ... سیب ... عطا ... اسیاب ج ... سیح ... آب روان ... سیحون ... نام جویست
بهندوستان ... سید ... مهتر و لقب یحیی علیه السلام ... ساده ج ... ساداة ج ... سیر ... رفتن ...
شمشیر ... سیوف ج ... رجل سیفان ... مرد کشیده بالا ... و امرأة سیفانة ... زن کشیده بالا
باران ... سیلان ... دویدن اشک ... سیه ... بدی ... سیئات ج
سبات ... راحت و خواب ... سباطه ... خاک رفته ... سبحه ... مهره تسبیح و طاعتی که نه فریضه باشد
نوشتن ... سبع ... هفت یک ... سبوح ... پاک ... سترت ... پرده ... سجود ...
بزمین نهادن ... سحت ... حرام و رشوت ... سحره ... سحر ... سحمه ... تاریکی ... سخام ... سیاهی
دیک و چیزی نرم ... سخره ... افسوس کننده ... سخریت ... افسوس کردن ... یوم سخن ... روز گرم
شده ... درگاه و کرفتگی منی ... سدس ... شش یک ... اسداس ج ... سری ... بشب رفتن

سرعت ٭ سنافس ٭ سرا...

میان زرد ٭ سرور ٭ شادی ٭ سریجی ٭ سمیر...

آن کنیزک که از زن نهان دارند ٭ سراری ج ٭ سعال ٭ سر...

سقیا ٭ نوبت آب ک سکر ٭ شکر ٭ سکری ٭ شکرفروش ٭ سکرجه...

حلقه و چاه تنگ و میخ آهنین و بوی خوش ٭ سکونت ٭ آرامش ٭ سکوت ٭ ...

اسب دیگر در مسابقت ل سلاف ٭ می ٭ سلاله ٭ هرچه بیرون کشند از چیزی چون فرزند و مانند

سلالات ج ٭ سلامی ٭ استخوان انگشت پای ٭ سلحفا ٭ کشف نر ٭ سلحفاة ٭ کشف ماده ٭ سلطان

فرمانده و پادشاه ٭ سلاطین و سلاطنة ج ٭ سلفه ٭ نهاری پیشینیان ٭ سلم ٭ نردبان ٭ سلالم و سلالیم ج

سلوک ٭ راه سپردن م سماق ٭ ... ٭ بلندی ٭ سمنه ٭ داروی فربهی ن سنبله ٭ خوشه غله

نام برجیست ٭ سنابل ج ٭ سندس ٭ دیبای تنک ٭ سنت ٭ فرموده رسول علیه السلام و کرده او ٭

سنن ج و سواع ٭ نام بت ٭ سؤال ٭ پرسیدن حاجت ٭ اسوله ج ٭ سوده ٭ مهتری ٭ سور

باروی شهر و عروسی ٭ سؤر ٭ پس خورده ٭ اسار ج ٭ سوره ٭ پاره از چیزی ٭ سور ج ٭ سوس ٭ اصل مردم و

شیشه که در طعام افتد ٭ سوق ٭ بازار ٭ اسواق ج ٭ سوقی ٭ بازاری ٭ سؤال ٭ آنچه بخواهند ٭ سویدا

دانه دل ٭ سهاف ٭ تشنگی ٭ سهام ٭ باد گرم ٭ سهولت ٭ نرم شدن ٭ سهی ٭ ستاره ایست خورد

سهیل ٭ ستاره ایست روشن در جانب جنوب که اهل یمن بینند آنرا ٭ باب السین المکسوره ب سباط

جراحت ٭ سبت ٭ عمامه ٭ سبوب ج ٭ سبتیه ٭ نعلین از پوست گاو ٭ سبط ٭ نواسه و گروه ٭ اسباط

سبطان ٭ حسن و حسین علیهما السلام ٭ ستاره ٭ م ٭ ستر ٭ پرده ٭ استار و ستور ج ٭ ستری ٭ پرده

دار

...حول ٭ شبت ٭ سماره

... ٭ زنهار نامه ٭ سجن ٭ زندان ٭ سجون ج

...م زمین و گویند چاهیست در دوزخ نعوذ بالله منها ح سحر

...سحت ٭ سحری ٭ افسوس د سدره المنتهی ٭ درختیست در

...سار نام درختیست ... ٭ سندل ٭ برده ر سراج ٭ چراغ و آفتاب

...سراول ٭ پیراهن ... ٭ سرابیج ٭ سرجین و سرقین ٭ سرگین ٭ سرحان ٭ گرگ

سرحیوح ٭ سرداب ٭ سردابه ٭ سر ٭ نهان و نکاح ٭ اسرار ج ٭ سرطراد ٭ پالوده ٭ سروال

...پای ٭ سطام ٭ کفچه آتش ع سعر ٭ نرخ ٭ سعلا ٭ غول ٭ سعلاة ٭ غول ماده ٭ سفاح

بزبار دون ٭ سفر ٭ نامه ٭ اسفار ج ٭ سفیر ٭ بیاع و پیک ٭ سفل الدار ٭ زیرخانه ٭ سفله ٭ ناکس

سقا ٭ مشک ٭ سقط ٭ بچه افتاده از شکم ک سکه ٭ کوی ٭ سکک ج ٭ سکنجبین م سکیت

همیشه خاموش ٭ سکین ٭ کارد ٭ سکاکین ج ٭ سکینی ٭ کاردگر ل سلاح ٭ آلت جنگ م اسلحه ج

سلخ ٭ استخوان مار ٭ سلسله ٭ زنجیر ٭ سلاسل ج ٭ سلف ٭ هم سلف ٭ سلق ٭ چغندر ٭ سلک

رشته ٭ سل ٭ کاهش ٭ سلم ٭ آشتی م سماک ٭ منزل ماه ٭ سمت ٭ نشان ٭ سمحاق ٭ پوست

تنگ که بر استخوان سر بود ٭ سمار ٭ دلال غله ٭ سمسم ٭ کنجد ٭ سمسمی ٭ کنجدفروش ٭ سمط ٭ رشته

مروارید ٭ سمع ٭ بچه گرگ ن سنام ٭ آن چوب که بر دهن بزغاله بندند که تا شیر نتواند خورد

سنان ٭ نیزه ٭ اسنه ج ٭ سنه ٭ خواب سبک ٭ شنگرف ٭ شنجرف ٭ سند ٭ حرام زاده

سن ٭ دندان و زاد ٭ اسنان و اسنه ج ٭ سنور ٭ گربه ٭ سنانیر ج ٭ سواک ٭ مسواک

سوار ٭ دست برنجن ٭ اسوره ج ٭ اساور ج ی سیادت ٭ مهتری ٭ سیاع ٭ کاه گل

سیب ٭ راه گذر آب ٭ سیوب ج ٭ سیاست ٭ نگاه داشتن بقهر ٭ سیاقت ٭ راندن

٨

سیاحت ∴ کنیس لعالم ∴ سیح
سرح سماوسما ∴ نبات فروتنی ∴ نقیین
باحق تعالی مناجات کرده است باب الشین المفتوح
شتاب ∴ شابة ∴ زن جوان ∴ شاب ج ∴ شاة ∴ کوسفند نر و ماده ∴
شاگرد ∴ شادخ ∴ غلام جوان ∴ شاخص ∴ دیده بیرون خزیده ∴ شادخ
اسب را فروکرد مکر دو چشم وی را ∴ شادن ∴ آهو بره ∴ شوادن ج ∴ شارب
آشامنده ∴ شوارب ج ∴ شارخ ∴ جوان ∴ شارع ∴ بکاری درآینده و شاه راه ∴ شوارع ج
دور ∴ شاط ∴ زن بلند بالا ∴ شاطی ∴ کناره رود ∴ شاعر ∴ قافیه گوی ...
حج و طاعتها یا که انجا کنند ∴ شعراج ∴ شافع ∴ خواهش کننده ∴ شافی ∴ شفا دهنده ∴ شفاه
شاکره ∴ سپاس دارنده ∴ شاکری ∴ چاکر ∴ شاک ∴ کمان مند ∴ شاکلة ∴ تهیگاه ∴ شامخ ∴
کوه بلند ∴ شوامخ و شامخات ج ∴ شاہل ∴ فرارسنده ∴ شاءن ∴ کار و حال ∴ شانی ∴ دشمن
دارنده ∴ شاهد ∴ گواه و زبان و حاضر ∴ شاهدون و شهود ج ∴ شاهق ∴ سر کوه ∴ شباب
جوانی ∴ شب ∴ زره ∴ شبح ∴ کالبد ∴ اشباح ج ∴ شبعان ∴ سیر ∴ شبق ∴ نیک
آرزومند شدن بجماع ∴ شبکه ∴ دام و کلوته که در سر پوشند ∴ شبم ∴ آب سرد ∴ شبه ∴ بیخ
شبه و شبیه ∴ مانند ∴ اشباه ج ∴ شتام ∴ دشنام دهنده ∴ شتات ∴ پراکندگی ∴ شتم
دشنام دادن ∴ شتوه ∴ زمستان ∴ شتاح ∴ بیت شتوی ∴ خانه زمستان ∴ شتوی
و شتی ∴ باران زمستانه ∴ شجاعت ∴ دلیری ∴ شجه ∴ شکستگی سر ∴ شجر ∴ درخت ∴ شجراه و اشجار
شجره طیبه ∴ درخت خرما ∴ شجره خبیثه ∴ درخت حنظل ∴ شجیع ∴ مرد دلیر ∴ شجاح و شحیح ∴ مرد بخیل

... ∴ شخص ج ... کالبد
... ∴ نامیب جمله چیزها را گ
... گردانیدن ∴ شرخ الشباب ∴ اول جوانی
... ∴ شرس ∴ بدخوی ∴ شرط ∴ نشانه و ...
... اشراط ج ∴ شرع ∴ نهاد دین ∴ شرق ∴ جای بر آمدن آفتاب
... سوی آفتاب بر آمدن ∴ شروب و شرب ∴ آبی که ...
... بود ∴ شریح و شریحه ∴ گوشت تنک کرده ∴ شریطه ∴ شرط ∴ شریعت ∴ ...
... ج ∴ شریف ∴ بزرگوار ∴ اشراف ج ∴ شریک ∴ انباز ∴ شرکاء ج
... ∴ عربه ∴ شطبة ∴ زن بلند بالا ∴ شطر ∴ ناحیت و سوی ...
کناره رود ∴ شطط ∴ ستم ∴ شطیر ∴ غریب ∴ شعاب ∴ کاسه بند ∴ شعار ∴ بر موی ...
شعب ∴ قبیله بزرگ ∴ شعب ... ∴ شعر ∴ موی اندرونی ∴ اشعار و شعور ج ∴ شعران ∴ مرد بسیار موی
شعرا ∴ گوسفند ... ∴ شعری ∴ موی باف و موی فروش ∴ شعر اشعث ∴ موی گرد
آلود و بهم در رسیده ∴ شعیر ∴ جو ∴ شعیره ∴ نشانها ی حج و طاعتها یا که انجا کنند ∴ شعائر ج ∴ ...
شغاف ∴ پوشش دل ∴ شغب ∴ فریاد ∴ شغف ... ∴ آشفتگی ∴ شغل ∴ کار مشغول شدن
شغوا ∴ عقاب ∴ شفا ∴ کناره ∴ شفاف ∴ بغایت صافی ∴ شفاعت ∴ ...
شفه ∴ لب ∴ شفاه ج ∴ شفره ∴ کارد بزرگ ∴ شفع ∴ جفت ∴ شفعوی ∴ شافعی مذهب
شفق ∴ باشد روشنایی آفتاب در اول شب ∴ شفقت ∴ مهربانی کردن
دشمنی کردن ∴ شفیح ∴ خواهش کننده و صاحب ... ∴ شفیق ∴ مهربان

ر شفاه و شفاهی ...

لاله کوهی ∴ شقشقه ∴ شما...

شکاف سر قلم ∴ شقوت ∴ بدبختی ∴

شقیق ∴ برادر ∴ شقیقه ∴ درد نیم سر ∴ شقی ∴

شکس و شکص ∴ بدخوی ∴ شک ∴ خلاف یقین ∴ شکل

شکم خورد و نکوهش ∴ شکور ∴ سپاس دارنده ∴ شکیکه ∴ گرده ∴

شکوه ج ∴ شکیه و شکوی ∴ گله ل ∴ بد شلاء ∴ دست شل ∴ شلشل ∴ گوشت جر...

بانگ آتش ∴ شلیل ∴ شال و کون پوش اسب م شمال و شیمال ∴ باد شمال ∴ شمول ∴ ...

شمامه ∴ هرچه بو کنند ∴ شم و شمه ∴ بوی ∴ شمس ∴ خورشید ∴ شموس سخت ∴ شمع ∴ ...

شمعل ∴ زود رو ∴ شماعل ج ∴ شمله ∴ گلیم بزرگ ∴ شمول ∴ می ∴ شمیط ∴ با مداد ن شناه

دشمنی ∴ شنار ∴ عیب ∴ شناعت ∴ زشتی ∴ شنب ∴ خوشاب دندان ∴ شنمم ∴ آنچه آسیابان

زرد دندان رود ∴ شنن ∴ مشک کهن ∴ شنعت ∴ زشتی کردن و شواء ∴ بریان گو بریان ف دوش

شوب ∴ آمیختن ∴ شوائب ج ∴ شوصه ∴ بادکه در پهلو افتد ∴ شوق ∴ آرزومندی ∴ اشواق ج

شوک ∴ خار ∴ شوکت ∴ حرب ∴ شوله ∴ نام منزلیست از منازل ماه ∴ دم کژدم ∴ شوقلی

طفیلی ∴ شهادت ∴ گواهی دادن ∴ شهامت ∴ افزون در شجاعت ∴ شهبره ∴ زن بسیار پیر

شهد ∴ انگبین ∴ شهدانج ∴ شهدانه ∴ شهر ∴ ماه ∴ اشهر و شهور ج ∴ ... شهاب

چشم میشینه ∴ شهله ∴ زن بخت بر ∴ شهوت ∴ آرزو ∴ شهوات ج ∴ شهید ∴ ...

حاضر و آنکه شهادت یابد ∴ شهداء ج ∴ شهیده ∴ ...

...ونی ∴ شیخ

...صالح پیغمبر علیه السلام ∴ شیخ...

...سین و ∴ زشتی باب الشین المضموم

در ∴ شراع ∴ سایه بان ∴ شرفه ∴ کنگره ∴ شرف

... شیر و طی ∴ قباله نویس ∴ شروع ∴ بگمان در شدن

...ب ∴ شعبه ∴ شاخ درخت ∴ شعب ج ∴ شعور ∴ شاعر بدو

... ریح ∴ شعله ∴ فروغ آتش ∴ شعل ج غ شغل ∴ کار ∴ اشغال ج ف

... جای فرو ∴ اشغار ج ∴ شفعه ∴ خواهش ق شقاق ∴ شکاف پای اسب

شقوق ∴ شکاف دست و پای مردم ک شکر ∴ آزادی م شمول ∴ همه را فرا رسیدن

ن شنا ∴ آب سرد و شواظ ∴ زبانه آتش ∴ شوری ∴ مشاورت ∴ ...

باب الشین المکسور ب شبر ∴ بدست پیمودن ∴ شبع ∴ سیری ∴ شبه ∴ مانند ج اشباه

ت شتاء ∴ زمستان ح شحنه ∴ جماعتی که شهر را نگاه دارند و دشمنی ج شدت ∴ سختی شدق

گوشه دهان ر شراع ∴ بادبان کشتی ∴ شراک ∴ بند نعلین ∴ شرب ∴ بهره آب ∴ ...

گروه اندک ∴ شرعه ∴ راه دین ∴ شرک و شرکت ∴ انبازی ∴ شری ∴ ...

شریان ∴ دو رگ که میجهد باطراف گلو ∴ شرایین ج ∴ شریب ∴ همخواره ∴ شریر ∴ کثیر الشر

ص شص ∴ دام ماهی ط شطرنج م ع شعار ∴ نشان جامه اندرونی ∴ شعار ∴ ...

... که انجا کنند ∴ شعب ∴ راه در کوه ∴ شعاب ج ∴ شعر ∴ زمین ناهموار ...

شعری ∴ نام ستاره ایست ف شفا ∴ بهترین از بیماری ∴ شقاء ∴ ...

انچه ...

... مغص ...

شلو اندام ... ست چپ ...

شناشن ج شنیع زشت شهاب ...

چون آتش شهبت ی اشیار روزشنبه ...

شیس وشیصا وشیس شیصا خرما یا که سته او محکم نبود شیعه ...

شیمه خوی شیم ج

کتاب الصاد باب الصاد المفتوح

صابره سکیب

صابون م صابونه صابون فروش صابه از دینی بدینی شدن ...

صاحب یار و همراه و خداوند اصحاب اصحاب وصاحبون دصحابه وصحبان وصحبه

وصحاب ج صحابه یاران رسول صلی الله علیه صاحبه زن صاحی هشیار صاخه ...

روز قیامت را صاد ... مسین وخروس صادق راست کوی ولقب اسمعیل پیغمبر علیه السلام

صارخ فریادرسنده و فریادرسیده صارم تیغ بران صاع پیمانه چهارمنی صواع ج

صاعقه آتش که از آسمان بیفتد و آواز سخت هلاک کننده و مرگ صواعق ج صاغر خوار

صاغرون ج صافن ... صافی ... صاق ... صافی پاک صاقل آنکه آهن روشن کند ... صالحه

پشت موزه صالح ... امان کار صالحون وصلحا ج صالحه زن نیک صالحات

... کاو شش ساله صامت خاموش وزر وسیم یقال ماله صامت و ...

... وراند زر و نه سیم صاین نگاه دارنده صبا باد مشرق صباح ...

... رنگ زر ... صباحت نیکو ... شدن ... صب ... اندوه ...

... صحیح ...

... صحاف ... مصحف فروش

... نامه بزرگ صحاف ج صحن میان سرای

... صحیفه پاره پوست دی مردم و نامه صحایف وصحف ج

صد ... کابین صداقت دوستی صدد مرتبه

... صحن البیت پیش خانه صدف خانه مروارید

صدقه کابین صدقات ج صدقه هرچه بدهند صدمت ...

دی ... راست گفتار صدی آوازی که از کوه بازشنوند صدیان

... زر داب صدیع روشنایی صبح صدیق دوست صراف

سیم سره کننده صرام چرم فروش صرح کوشک بلند صروح ج صرصر باد تیز سخت

صرصر بانگ باز صرع افکندن وعلت معروف صرف کردانیدن وافزون دادن صرفه

نام منزلیست از منزلهای ماه صرم چرم صریح پیدا و آشکارا صریخ فریادرس صریر بانگ ...

قلم وزر صریع افکنده شده صرعی ج صریم خرمن ناکوفته ع صعب تند صعد بالا ودشوار

صعل خوردسر صعید روی زمین وخاک روی زمین صغار خواری وستم صغانه ...

صغیر خورد صغار ج صغیره گناه خورد صغایر ج صفا کوهیست بمکه ...

صفوان سنگ نرم وسخت وصفا خالص صفاد بند کننده وبند کر صفاح روی ...

روی فروش صفحه یک سوی روی ویکسوی ورق صفحات ج صفح روی کردانیدن از کار

... بند صفوان ... صفصاف ... صفصف زمین هموار ...

... خوار ... صفاعنه ج صفرف وصفرت ... صفق دست ...

آنچه برآرند ... پیش شکر ... بوی

صَقر ه چرغ ه صَقرة الشمس ه حرارت

نویس ه صَکّ ه قباله ه صکوک ج ل صَلا ه آ...

... ه آن سنگ بران بوی خوش سایند ه صلوة ه نماز و د...

صلوة العصر وصلوة الوسطی ه نماز دیگر ه صلوة المغرب وصلوة العشی الاولی ه

صلوة العشاء الاخیره ه نماز خفتن ه صلوة الفجر وصلوة الصبح وصلوة الغداة ه نماز بامداد ه

نماز چاشت ه صلوة الکسوف ه نماز آفتاب کوفتن ه صلوة الخسوف ه نماز ...

استسقا ه نماز باران خواستن ه صلوة القصر ه نماز سفر ه صلوة الخوف ه نماز در جنگ ه

صلاحیت ه شایستگی ه صلاح ه ضد فساد ه صَلب ه بردار کردن ه صَلد ه سنگ سخت

صَلصال ه گل خشک ه صَلف ه لاف ه صَلیب ه علم لشکر ه صَلیل ه بانگ زخم شمشیر ه صما

سنگ نیک سخت ه صمم کری ه صَمصام ه تیغ ه صَمت ه خواموشی ه صمعری ه مردم فرومایه

...غ م ه صموغ ج ه صمیم ه خالص و میان دل ن صَنّاج ه چنگ زن ه صَنّاع ه زن چرب زبان

...ج ه دستکار ه صنج ه چنگ ه صنجه ه سنگ ترازو ه صنجات ج ه صَنَع ه چرب دست

... کار ه صنم ه بت ه اصنام ج ه صنیعه ه کار ه صنایع ه صواب ه [illegible]

... آواز ه صوم ه روزه و خاموشی و روزه دار ه صهوت ...

... داشتن ه صولجان ه چوگان ه ... ه عبادت جای ه ...

... داران ه ب ی صحاح ه

... فراخ برگ ... ه صَیحه ه بانگ و

... و صیه فی ه صَرّاف ه صیارفه ج ه صَیف ه

... آهن ... کند ه باب الصاد المضموم صُبابه ه

... گروه ... ب ه باقی شراب ه صُبحه ه خواب صبحدم ح

صُحبه ... زردی ... ه صُحره ه صُحراء ه صُداع ه دردسر ه صُدام ه درد چشم سر ه صُدغ

زلف ه اصداغ ج ه صُدقه ه کابین ر صُراح ه خالص ه صُراخ ه خروش ه صُرّه ه همیان

زر ه صروف ه گردش ایام ع صُعوبت ه دشواری ه صُعود ه بالا در شدن ه صُعلو[ک]

درویش ه صعالیک ج غ صُغار ه خورد ه صُغر ه خواری و ستم ه صُغرات ه جغرات

ف صُفر ه روی ه صُفری ه روی فروش ه صُفرت ه زردی ل صُلح ه آشتی

صُندوق ه ... م ه صنادیق ج و صُواع ه جام سیمین و چهار من ه صُور ه بوق و آنچه اسرافیل

در دمد ه صُوف ه پشم ه صواف ج باب الصاد المکسور صِبی ه حالت کودکی

صِبغ ه رنگ و نان خورش ه صِبغة الله ه دین خدای ه صِبغی ه رنگ فروش ح صِحت

تندرستی ه صِدق ه راست ه اصداق ج ه صِدّیق ه سخت راست گوی و لقب بو

پیغمبر علیه السلام و از آن ابوبکر کاذب مردود درگاه الهی ر صِراط ه راه صِرف ه می بی آب ف صِفاد

بند ه صِفت ه نشان ه صِفات ج ه صِفر ه خالی ه صِفریت ه درویش ه صِفو ه خالص

ل صِلاء ه آتش که بدان گرم شوند ه صِلَه ه عطا ه صِلات ج م صِماخ ه سوراخ گوش ه اصمخه ج

صِمیت ه همیشه خاموش ن صِنار ه چنار ه صِناعت ه کار ه صِناعات ج ه صِندید

... دلیر ∴ ضباد دیدبان ∴ ضیف ...
پیچ دیگری رسته بود ∴ ضرائج و ضوار ∴ ...
ضیام روزه داشتن ∴ ضیانت نگاه داشتن ∴ صباح ∴
آواز کتاب الضاد باب الضاد المفتوح ضابوط ... الجنة ∴ ضاحک ∴
ضاد هدهد ∴ ضارب و ضاربه زننده ∴ ضار گزند رساننده ∴ ضارع زاری کننده ∴
ضال درختی که ازان کمان کنند و گمراه ∴ ضالون ج ضاله گم شدن ∴ ضامر میان باریک ∴
ضامن پایندان ∴ ضایع بر باد داده ∴ ضان میش ب ضبابه زمین ∴ ضباره
آسیای دست ∴ ضباب میغ ∴ ضبط نگاه داشتن ∴ ضب سوسمار ∴ ضبع کفتار ج
ضجر تنگدلی ∴ ضجیع هم بستر ح ضحاک خنده کننده ∴ ضحاء و ضحوه چاشتگاه ∴ ضحل
آب اندک ∴ ضحک ∴ مسکه ∴ ضحیه آنچه قربان کنند ضحایا ج خ ضخامت ستبر شدن ∴
ضخم بزرگ د ضدید ناهمتا ر ضراء سختی ∴ ضراب درم زن ∴ ضرب گونه و زدن و رفتن ∴
اضراب ج و اضرب و ضروب ج ضربان دردرش ∴ ضر خلاف النفع ∴ ضرورت بیچارگی ∴
ضرط باد با آواز ∴ ضره زن هم شوی ∴ ضرم آتش گیره ∴ ضریح گور بالحد ∴ ضریر
نابینا ع ضعف خلاف قوت ضعف سست ∴ ضعا و ضعفا ج غ ضغاطه
خو بل کفشدوز ∴ ضغینه کینه ف ضفر و ضفیره موی بافته و بافته ضفایر ج ∴ ضفف سختی
شتاب و بسیاری عیال ∴ ضفه کنار جوی ∴ ضفیر نوار ل ضلالت و ضلال گمراهی ∴

م ضمان تاوان و پایندانی ∴ ضم فراهم آمدن و اعراب پیش ∴ ضمن بیمار بر جای ماننده ∴
ضمیر دل و آنچه در دل گیرند ∴ ضمایر ج ∴ ضمین پایندان ن ضنین بخیل ∴ ضنا بیماری بار ∴
و ضوء روشنایی ∴ اضواء ج ∴ ضواحک چهار دندان که از پس نیش بود ∴ ضاحکان دو
ضاحکه یکی ∴ ضومران شاهسپرم ه ضهل آب اندک ی ضیزن طفیلی ∴ ضیف
مهمان واحد و تثنیه جمع مذکر و مونث یکسان بود و گویند که جمع آن اضیاف و ضیوف و ضیفان بود ∴
ضیفن طفیلِ طفیلی ∴ ضیق تنگ ∴ ضیکل مرد برهنه از درویشی ∴ ضیم ستم ∴ ضیمران
شاهسپرم ∴ ضیون گربه دشتی ضیاون ج ضئیل خورد و نزار و باریک باب الضاد المکسوره
ضحک خنده ∴ ضد ناهمتا ∴ اضداد ج ر ضرام هیزم نرم ∴ ضرس دندان ∴ اضراس ج
ضرغام شیر ع ضعف دو برابر چیزی و عذاب ∴ اضعاف غ ضغث دسته گیاه و خواب
شوریده ∴ اضغاث ج ضغن کینه ∴ اضغان ج ف ضفدع مکل ∴ ضفادع ج ل ضلع
استخوان پهلو ∴ اضلاع و ضلوع ج ضلیل مرد بد دین م ضماد مرهم جراحت ∴ ضمن
درون ∴ ن ضنف بخیلی ∴ ضنو اصل ی ضیا روشنایی ∴ ضیافت مهمانی ∴ ضیزی
قسمت ناراست ∴ ضیض اصل مردم ∴ ضیف کنار جوی ∴ ضیق تنگی ∴ ضیم کنار هر رود ∴
باب الضاد المضمومه ب ضبارم مرد دلیر ∴ ضبارک مرد بزرگ ∴ ضباضب مرد کوتاه فربه ح
ضحکه آنکه بر وی خندند و مردمان بر و خندند ∴ ضحی چاشتگاه خ ضخام بزرگ ر ضرس درد
دندان ∴ ضراط باد با آواز ∴ ضر سختی و زیان غ ضغطه تنگی ف ضنف شکر ک ضناک
زکام باب الطاء المفتوحه ا طاد مرد جوان که از جماع سیر نشود ∴ طاب بوی خوش
طابه شراب خوشگوار ∴ طاجن تب گرم ∴ طاجه گرمگاه ∴ طابغ مهر خرمن ∴ طابق و تابجن

تایبی ؞ طاحونه ؞ آسیای آب ؞ طار ؞ مرد سبقت میده ؞ طاریف ؞ بال نو ؞ طوارف ح ؞
طارق ؞ شب آینده ؞ طارم ؞ خانه بالا ؞ طالس ؞ نام ؞ طاعة ؞ فرمان برداری ؞ طاعات ح ؞
طاعن ؞ بدگوی ؞ طاعون ؞ ریگه ازو وبا بود ؞ طاغوت ؞ هرچه پرستند جز از خدای تعالی ؞ طواغیت ح ؞
طاغی ؞ نافرمان ؞ طغاة ح ؞ طاغیه ؞ بیدادگر ؞ طاق ؞ یکتایی ؞ طاقات ح ؞ طاقت ؞ توانایی ؞
طالب ؞ جوینده ؞ طالح ؞ بدفرمان و بدسامان کار ؞ طالع ؞ برآینده ؞ طالق ؞ زن سر زاده ؞
طوالق ح ؞ طامة ؞ نام روز قیامت ؞ طامث ؞ زن حایض ؞ طاوس ؞ نام ؞ طواویس ح ؞ طاهر ؞
پاک ؞ طاهریه ؞ بریخ ؞ طایر ؞ پرنده و فال بد ؞ طیر ح ؞ اطیار و طیور ح ؞ طایع ؞ فرمان بردار ؞
طایفه ؞ گروه ب طباخ ؞ پزنده ؞ طبخ ؞ پختن ؞ طبال ؞ طبل زن ؞ طباهجه و طباهه ؞ یعنی گوشت
کباب ؞ طب ؞ دانا ؞ طبطبه ؞ بانگ آب ؞ طبع ؞ سرشت ؞ طباع ح ؞ طبیب ؞ پزشک دانا
در علم بدن ؞ اطباح ؞ طبیخ ؞ پختنی ؞ طبیعت ؞ سرشت ؞ طبیعی ؞ عادتی ح طحان ؞ آسیابان ؞
طحین ؞ آرد ؞ طحینه ؞ آرد ده یعنی آرد کنجد در روغن سرشته ر طرار ؞ دزدی که آستین یا کیسه شکافد ؞
طراوت ؞ تازگی ؞ طرب ؞ نشاط ؞ طرح ؞ افکندن ؞ طرد ؞ راندن ؞ طرف ؞ چشم ؞
طرف ؞ ناحیت و کناره زبان ؞ اطراف ح ؞ طرفا ؞ کرم ؞ کریم الطرفین ؞ یعنی نیک اصل او از
جهت پدر و مادر ؞ طریده ؞ فرزند دویم ؞ طریف ؞ مال نو ؞ طریق ؞ راه ؞ طرق ح ؞ طریقه ؞ طبق آسمان
و روش ؞ طرایق ح ؞ طری ؞ تازه ؞ و ثوب طری ؞ جامه نو س طس و طست ؞ طشت ع
طعام ؞ خوردنی ؞ طعم ؞ مزه ؞ طعن ؞ نیزه زدن و بد گفتن و رفتن ف طف ؞ کنار دریا ؞
امراة طفلة ؞ زن نرم اندام و نازک ؞ طفیف ؞ اندک ؞ طلاب ؞ جوینده ؞ طلاقت ؞
گشادگی ؞ طلب ؞ جستن ؞ طلح ؞ درخت نار آور و گویند درخت موز ؞ طلع ؞ شکوفه خرما ؞

طلعت ؞ دیدار و روی ؞ طلق ؞ درد زه زادن ح ؞ طل ؞ باران نرم ؞ طلال ح ؞ طلل ؞ کالبد
و نشان سرای ؞ اطلال و طلول ح ؞ طلیعه و طلایه ؞ سواران نگاه دارنده لشکر و دیده بان ؞ طلیق ؞
از بند رها کرده م طماع ؞ طمع کننده ؞ طمث ؞ حیض ؞ طمس ؞ ناپدید کردن ؞ طمطام ؞ میان
دریا ؞ طمع ؞ هوس ؞ اطماع ح ؞ طموح ؞ اسب لگد زن ن طناز ؞ فسوس کن ؞ طنز ؞ فسوس
طنطنه ؞ بانگ رود و سرود ؞ طنفسه ؞ روی جامه از ابریشم ؞ طنافس ح ؞ طنین ؞ بانگ طنبور و
گوش مگس یا پشه و طواحن ؞ دوازده دندان که از پس ضواحک بود ؞ طاحنه یکی ؞ طواف ؞ بازگشتن
طود ؞ کوه بزرگ ؞ اطواد ح ؞ طور ؞ یکبار ؞ اطوار ح ؞ طوع ؞ فرمان بردن ؞ طوارق ؞ رسانندگان
بیخ ؞ طوف ؞ گرد برگشتن ؞ طوق ؞ هرچه در گردن افکنند و زه گریبان ؞ اطواق ح ؞ طول ؞ نیکویی
فرومند ؞ طویل ؞ دراز ؞ طوال ح ؞ طویه ؞ دل ح طهارت ؞ پاکی ؞ طهور ؞ پاک کننده ی طیار ؞ پرنده
طیبت ؞ حلال و پاک خوشبوی ؞ طیان ؞ گرسنه ؞ طیش ؞ سبکسار شدن ؞ طوف ؞ خلال
طیحن ؞ ماده ؞ طیبه ؞ مدینه رسول صلی الله علیه و آله
باب الطاء المضموم
ح طحلب ؞ چیزیست چون نمد سبز
و سبز رنگ که بر سر آب آید ر طرثوت ؞ شترغاز ؞ طرفه ؞ چیزی نو و غریب ؞ طرایف ح ؞
طره ؞ سوی پیشانی و کناره رود ؞ طرموس ؞ دروغ زن ع طعمه و طعم ؞ خورش غ طغرا ؞
نشان پادشاه ل طلوع ؞ برآمدن آفتاب و غیر آن ؞ طلاوه ؞ نیکویی ؞ طلیه ؞ پیش گردن و گناه
اندک و جامه کهنه م طمانیه ؞ آرامش ؞ طمروس ؞ سخت دروغ زن ؞ طوال ؞ دراز دراز ؞
طوب ؞ خشت پخته ؞ طوبی ؞ درختیست در بهشت ؞ طوبی لک ؞ خنک تر ؞ طور ؞ کوه
اطوار ح ؞ طوفان ؞ بارانی که بهمه جای رسد و سختی و تاریکی شب ؞ طومار ؞ م طوامیر ح ؞ طوی
نام وادیست که موسی علیه السلام دران وادی کلام بی واسطه شنید ل طهر ؞ پاکی ؞ طیور ؞ مرغ

خوش باب الطاء المکسوره ب طِب جادوی ولی طِبع جوی خورد طِبق
بریس طبیخ خربزه طحال سپرز طِحن آرد ر طِراز علم طِربال [illegible]
طِرس کاغذ طِرم انگبین ف طِفل کودک خورد اطفال ج ل طِلا نوعیست از می
طِلس جامه کهنه طِلق حلال م طِمر جامه کهنه اطمار ج طمر (س) سحب دروغ زن
طِمطِم بسته زبان طِم دریا ن طِناب ریسمان خیمه طُنب ج اطناب ج طِنجیر
بهرکاره طِنفسه نهالی از ابریشم طنافس ج و طِوَل رسنی که در گردن ستور کنند با چرا گویند
طال طوله درازشد مدت عمر او ی طیب بوی خوش طینت سرشت طیل درازی
طال طیله درازشد مدت او کتاب الظا باب الظاء المفتوحه ا ظاء زن بزرگ پستان ظا
سخن ظالم بیدادگر ظالمون و ظلام و ظلمه ج ظاهر پیدا هستی و غلبه کننده ظاهر البلد بیرون شهر
ب ظَبی آهو ظباء ج ر ظرافت نیکوئی و چابکی ظَرف باردان ظروف ج ظریف
سبک روح و تیز دل ظرفاء ج ف ظَفَر دست یافتن ظفره ناخنه چشم و عین ظفره
چشم ناخنه بر آورده ظفیره موی بافته ل ظَلّام بیدادگر ظلام و ظلماء تاریکی ظَلم آب دندان
روشنی آن ظلوم ستمکار ظلیم شترمرغ ظلیمه ستم ظماء تشنه م وجه ظمآن
روی خشک باگوشت ظمیاء سیاه لب ن ظَن شک و یقین ظنون ج ظنون
چاهی که نداند آب دارد یا نی ظنین تهمت زده ه ظَهر پشت و چهار پای بارکش ظهور
اظهر ج ظهر الکف پشت پنجه و ظهر البلد بیرون شهر گویند نزل بین الظهرانیکم یعنی
فرود آمد در میان شما ظهیر یاری ی ظیان یاسمین بیابانی باب الظاء المضموم ب ظُبه

تیزیهای شمشیر ف ظُفر ناخن اظفار ج ل ظُلم و ظلامه ستم ظُلمت تاریکی ظُلَم و ظُلُمات ج
ظُلّه سایه بان ظُلَل ج ن ظُنبوب استخوان ساق ه ظُهر میان روز ظُهور پیدا شدن
باب الظاء المکسوره ع ظِعان نوار هودج ل ظِلف زنجله گاو و گوسفند و آهو اظلاف ج
ظِل سایه و دوده ظلال ج ظل ظلیل سایه تمام ظل ممدود که سایه همیشه ظِنّت تهمت
ظهاره ابره ظهایر ج ظهری پس پشت ظهیره نیم روز گاه گرم ی ظئر دایه اظآر ج کتاب
العین باب العین المفتوحه ا عاب عیب عابد پرستنده عابد الاوثان بت پرست
عابر سیل راه گذری عابس ترش روی عوابس ج عاتق میان گردن و دوش و زن جوان
عاته عاصی که پند کس نشنود عاتیه باد سخت عاج استخوان پیل عاجز درمانده
عاجزون ج عاجل شتاب کننده عاجله این جهان عاجن خمیر کننده و آنکه بزور دو دست
بر پای خیزد از پیری عاد نام قبیله‌ایست عادت خوی عادات ج عادل داد
دهنده عادلون ج میزان عادل ترازوی راست عادی دونده و بیدادگر و دشمن عادون ج
عادی ویرانه منسوب بعاد عاذر نشان عاذل علامت کننده عاذلون و عذال ج عار
ننگ عاره و عاریت بامانت دادن عارض عرض دهنده لشکر و بیماری و ابر عوارض ج
عارضه بیماری عارف شناسنده عارک زن حایض عارم زن شوخ عاری
برهنه عاشق شیفته عشاق ج یوم عاشورا روز دهم محرم عاصف باد سخت
عواصف ج عاصی نافرمان و گناهکار عاصون و عصاه ج عاض گزنده عاطفت
مهربانی کردن عواطف ج عاطفه پشینه عاق نافرمان عاقب از پی در آینده
عاقبت سرانجام عواقب ج عاقر زن نازاینده و رجل عاقر مردی که او را فرزند نبود

عاقبتن ؞ سود نبند ؞ عقلاء و عقلان ج ؞ وعاق ؞ بزکوه ؞ عواتق ج ؞ عاقلة ؞ آنکه دیت ببندد
عاقولا ؞ کاجی ؞ عاکف ؞ شهر ؞ عاکفون ج ؞ عالَم ؞ اینجهان و آنجهان و هرچه آفریده است و از
هرجنس از مخلوقات را عالم گویند ؞ عالمون عوالم ج ؞ عالِم ؞ دانشمند ؞ علماء ج ؞ بزرگوار و بزرگ
عالیه ؞ سرنیزه ؞ عوالی ج ؞ عام ؞ سال و مردم فروتر ؞ اعوام ج ؞ عامر ؞ آباد و آبادان کننده
عمار ج ؞ عامل ؞ فراهم آرنده صدقه ؞ عاملون ج ؞ عامل ؞ کاردار ؞ عمال ج ؞ عامه ؞ ضد خاصه
عوام ج ؞ عانه ؞ موی زهار ؞ عانات ج ؞ عانی ؞ اسیر ؞ عانون و عناة ج ؞ عاهة ؞ آفت
عاهات ج ؞ عاهره ؞ زن بیامان ؞ عاهل ؞ پادشاه زبردست ؞ ماهون ؞ درویشی
عایث ؞ تباه کار ؞ عاید ؞ باز آینده ؞ عایر ؞ درد چشم ؞ عایل ؞ درویش
بازی شمردن ؞ عبره ؞ اشک ؞ عبرات ج ؞ عبقر ؞ سفید ؞ عبقری ؞ بساط گرانمایه و استاد در
همه کار ؞ عبوس ؞ شتر درجل ؞ عبوس ؞ مردی ترش روی ؞ و یوم عبوس ؞ روزی سخت
ناخوش ؞ عبهر ؞ نرگس و گویند بستان افروز ؞ عبهره ؞ زن سفید ؞ عبیثه ؞ طعامی که از کشک سازند
عبیر ؞ اخلاط و بوی خوش ت عتاد ؞ ساز ره و قدح بزرگ ؞ عتاق و عتاقه ؞ آزاد شدن
عتب ؞ ما بین الوسطی و البنصر ؞ عتبه ؞ آستانه ؞ عتمه ؞ نماز خفتن ؞ عتود ؞ بزغاله ؞ عتید
حاضر و آماده ؞ عتیده ؞ بوی و گویند آینه دان ؞ عتیق ؞ بزرگوار و آزاد کرده و نیکوکار و آب
کوهی و خری کهنه ؞ عتیل ؞ مزدور ث عثار و عثور ؞ ستوری بسر در آینده ؞ عُثرت ؞ بسر درا
مدن ج عَجَب ؞ شگفتگی ؞ اعجاب ج ؞ عجزا ؞ زن بزرگ سرین ؞ عجفا ؞ میش لاغر ؞ عَجْز ؞ بیچارگی ؞ عجله
گردونه ؞ چرخ چاه و شتاب کردن ؞ عجل ؞ کل ؞ عجلان ؞ شتاب زده ؞ عَجَم ؞ هرکه جز از عرب بود

عَجَم ؞ هسته خرما ؞ عجما ؞ چهارپا ؞ عجوه ؞ نوعیست از خرما ؞ عجوز ؞ پیرزن و ... ؞ عجایز ج
عَجُول ؞ شتاب زده ؞ عجیب ؞ شگفت داشته ؞ عجیر و عجز ؞ آنکه جفت نتواند کرد ؞ عجین
خمیر ؞ عجیب ؞ شمردن ؞ عداد ؞ ستم ؞ عداد ؞ شماره ؞ عدل ؞ داد و گواه راست و مرد نیک
عدول ج ؞ عدم ؞ نیستی ؞ عدو ؞ دشمن ؞ اعادی و اعداء ج ؞ عدو ؞ دویدن ؞ عَدْن ؞ مقیم بودن
عدیل ؞ برابر خری آیدن ؞ عدید ؞ شمرده و مانند ؞ عدیم ؞ بی مانند شده و درویش ؞ عذاب
شکنجه ؞ عذبه ؞ سر زبان و سرنیزه ؞ عذرا ؞ زن دوشیزه ؞ عذاری ج ؞ عذره ؞ پیش و سری و
درد مردم ؞ عذق ؞ درخت خرما ؞ عذل ؞ ملامت کردن ؞ عذیل ؞ حال ؞ عذیره ؞ موی
سر زنان و نهالی و مویهای کردن کودکان و مهمانی ختنه ؞ عذاری ج ر عرار ؞ ناحیت ؞ عرار ؞ در جهت
خوش ؞ عراک ؞ مالنده ؞ عَرَب ؞ تازی زبان ؞ عَرْب ؞ درد معده ؞ عرجا ؞ کفتار ماده و لنگ
عَرْش ؞ تخت و سقف خانه ؞ عروش ج ؞ عرش القدم ؞ پشت ؞ عرصه ؞ میان سرای ؞ عرصات ج
عرض ؞ پهنا و عرضه کردن ؞ عَرَض ؞ آنچه نپاید دایم و قماش خانه و مال ؞ اعراض ج ؞ عریض ؞ پهن
عَرعَر ؞ سرو ؞ عَرْف ؞ بوی خوش ؞ عرفات ؞ آنجا که حج گذارند ؞ و یوم عرفه ؞ روز نهم ذوالحجه
عرق ؞ استخوان ؞ عَرَق ؞ خوی ؞ عَرقوه ؞ چوب سر دلو ؞ عرک ؞ مالیدن ؞ عَرِم ؞ جمع و بند
آب و موش دشتی ؞ عَرَمرَم ؞ لشکر بسیار ؞ عَرمَض ؞ سبزی بر زبر آب ؞ عروب ؞ شوهر دوست
گویند ؞ عروبه ؞ نامیست روز آدینه را ؞ عروس ؞ آنکه بخانه شوهر شده باشد ؞ عرایس ج ؞ و مرد را
نیز عروس گویند ؞ عروض ؞ مکه و مدینه و بزغاله و ناحیت و میزان شعر و طریقه آن ؞ عروضات و
اعاریض ج ؞ عروف ؞ شکیبا و زرچوبه ؞ عریش ؞ خیمه که از چوب و گیاه کنند ؞ عروش و عرایش ج
عریض ؞ پهن ؞ عراض ج ؞ عریف ؞ آنکه قوم را بشناسد ؞ عرفا ج ؞ عریکه ؞ کوهان شتر و طبیعت

عرش ∴ خیمه شیر ز عزار ∴ زمین سخت ∴ عزازیل ∴ نام ابلیس علیه اللعنه ∴ عزب ∴ مرد بی زن
عزبه ∴ زن بی شوهر ∴ عزف ∴ آنچه که بزنند ∴ عزل ∴ منع کردن آب انزال از زن بوقت کردن ∴ عزم
صبر و قوت و آهنگ کاری ∴ عزائم ج ∴ عزیز ∴ با همتا و دشوار یاب ∴ دلیر گوینده ∴ اعزه ج ∴ عزیمه
افسون و اندیشه داشتن بکاری ∴ عزائم ج س عسال ∴ انگبین فروش شیره چشان ∴ عساله
جای انگبین ∴ عسب و عسف ∴ قدح بزرگ ∴ عسجد ∴ زر ∴ عسجدی ∴ زر ∴ کاردان زر ∴ عسر و عسیر ∴ دشوار
اعسار ج ∴ یوم عسر ∴ روزی سخت دشوار ∴ عسس ∴ کسی که بیدار باشد از بهر دزد ∴ عسکر ∴ لشکر
عساکر ج ∴ عسل ∴ انگبین ∴ علی ∴ نشان جهودان ∴ عسوف ∴ ستمکار ∴ عسیف ∴ مزدور
عسل ∴ جاروب عطار و قضیب پیل ∴ عسی ∴ شاید بود ش عشی ∴ شام ∴ عشیه ∴ عشار
راه بان و آنکه ده یک بیرون کند از مال مردمان عشر ده ∴ عشو ∴ شتری که آنچه پیش او بود نه بیند ∴ عشیر
ده یک ∴ عشیره ∴ خویشان ∴ عشایر ج ∴ عشی و عشیه ∴ از نماز شام تا خفتن ∴ عشایا ج ص عصار
روغن گر ∴ و عصا الساق ∴ استخوان ساق پای ∴ عصب ∴ پی ∴ اعصاب ج ∴ عصبه ∴ خویشان پدری که
میراث برند ∴ یوم عصبصب ∴ روزی سخت ∴ عصر ∴ روزگار و آخر روز و افشردن ∴ یوم عصیب
روزی سخت دشوار ∴ عصیر ∴ شیره ∴ عصی ∴ نافرمان ض عضاب ∴ دشنام دهنده ∴ عضاض
ستور گزیده ∴ عضب ∴ شمشیر ران ∴ عضبا ∴ نام ناقه رسول صلی الله علیه و آله ∴ عضد ∴ بازو ∴ عضرس
ترگ ∴ عضله ∴ پاره گوشت ∴ عضلات ج ∴ عضوض ∴ اسب گزنده ط عطا ∴ م ∴ عطار ∴ بوی خوش
فروش ∴ عطش ∴ تشنگی ∴ عطشان ∴ تشنه ∴ عطاش و عطشی ج ∴ عطف ∴ مهربانی کردن و برگردیدن و
برگردانیدن ∴ عطن ∴ جای خوابانیدن شتر ∴ عطوط ∴ طوطی ∴ عطوف ∴ مهربان و شایسته ∴ عطیه

… عظیم ∴ بزرگ و بزرگوار ∴ عظام و
… پاک دامنی ∴ عفص ∴ مازو ∴ عفن ∴ ابر خال کشته
… عفیر ∴ خاک آلود ∴ عفیف و عفیفه ∴ پاک دامن ق عقار ∴ آب
… عقب ∴ پاشنه و پس و پس پسر ∴ اعقاب ج ∴ عقد ∴ پیمان و زنهار و
… عقود ج ∴ عقر ∴ … گردن ∴ عقرب ∴ کژدم و نام برجیست ∴ عقارب ج ∴ عقعق
مرغی حیله ∴ عقعق ∴ عکه ∴ عقل ∴ خرد و پناه و دیت ∴ عقول ج ∴ عقول ∴ دارویی که شکم را ببندد
عقد ∴ … کسی عهد بسته بود ∴ عقیب ∴ از پس در آینده ∴ عقیصه ∴ موی پیچیده ∴ عقاص ج ∴ عقیقه
… موی باز کردن کودک ∴ عقیله ∴ زن گرامی و پیچیده ∴ عقیم ∴ زن نازاینده و هر در انبر گویند ک
عکره ∴ از پنجاه شتر تا صد گویند ∴ عکر ∴ درد روغن و غیر آن ∴ عکس ∴ ضد چیزی ل علاء ∴ بزرگواری
علاه ∴ سندان ∴ علاف ∴ علف فروش ∴ علاقه ∴ دوستی ∴ علامت ∴ نشان ∴ علامات ج
علام و علامه ∴ نیک دانا ∴ علانیه ∴ آشکارا ∴ علف ∴ م ∴ علوفه ج ∴ علوفات جج ∴ علقه ∴ خون بسته
علیقه ∴ توبره که بر ستور کنند ∴ علائق ج ∴ علقم ∴ خربزه دشتی ∴ علم ∴ جامه و کوه ∴ اعلام ∴ م ∴ علیل
بیمار ∴ علیم ∴ دانا ∴ علی ∴ بزرگوار م عمد ∴ آهنگ و قصد کردن ∴ عمق ∴ بن چاه ∴ اعماق ج ∴ عمل ∴ کار
اعمال ج ∴ عم ∴ برادر پدر ∴ اعمام ج ∴ عمه ∴ خواهر پدر ∴ عمات ج ∴ عمود ∴ ستون و چوب خیمه ∴ عمید
مهتر ∴ عمیر ∴ آبادان ∴ عمیق ∴ دور ∴ عمیم ∴ فراوان ن عنا ∴ رنج ∴ عناب ∴ انگور فروش ∴ عناق
بزغاله ∴ عنان ∴ راه سرا بالا ∴ عندلیب ∴ هزار دستان ∴ عندم ∴ خون سیاوشان ∴ عنتر
بز ∴ عنتره ∴ نیم نیزه ∴ عنقا ∴ زن دراز گردن و سیمرغ ∴ عنکب و عنکبا و عنکبوت ∴ تننده ∴ عناکب ج
عنم ∴ درختیست در بادیه شاخهای او چون بند انگشت و عوا ∴ نام منزل ماه ∴ عوان ∴ زن کدبانو
کادی که نه جوان بود و نه پیر ∴ عوج ∴ کجی چوب ∴ عوجا ∴ کمان ∴ عود ∴ بازگشتن ∴ عوذ ∴ پناه گرفتن

عودا سخن زشب شوش

ح عجنه زنهار و پیمان عهد ی عیا دد

دلیر که شب کردد عیاف فال گوی عیب بدی

عیطا و عیطل زن دراز کردن عیقه کناره دریا دشتی عین

چشمه تراز و مال گزین و زر اعین و عیون ح عیوق ستاره ایست کنار

شور چشم باب العین المضموم ب عبودیت بندگی عبوست ترشی ث جوره ج

عجاب سخن شگفت عجاف لاغر عجب خویشتن بینی عجه خاکینه عجد مویز

نهاری عجمه بستگی زبان و نقط د عده سازکار عدول از راه گشتن عدول دریغ

عدوان ستم و زمین سخت خشک ذ عذر بهانه عذرت دوشیزگی عذله آنکه مرد را

بسیار ملامت کند عذوبت خوشی خبری ر عراضه راه آورد عرب تازی بانان عرجون

چوب خوشه خرما عرس مهمان زن کردن عرف پشت اسب و تاج خروس و عادت و نیکویی

اعراف ح عرقوب پاشنه عروه گوشه عروج بالا بر شدن عروق زرچوبه عری و

عریان برهنه ز عزلت تنهایی عزوبت بی زن و بی شوهر س عسرت درویشی و دشواری

عسر و عسری دشواری عسس قدح بزرگ عسقول نوعی از شفتالو عسلوج شاخ درخت ش

عشر ده یک از غله عشرا شتر ده ماهه آبستن عشوه شعلهٔ آتش ص عصار کنجاره عصبه

گروه مردم از ده تا چهل عصر روزگار عصفر بلم و کاژیره را نیز گویند عصفور پادشاه گنجشک

عصافیر ح عصفوری گنجشک فروش ض عضروط مردم فرومایه عض هسته خرما عضو

... بدن با ... کمان ...

عفاره گورکن نبه عفونت ...

... ور عقام درد صعب عقبی سرانجام

... عقوبت شکنجه عقوبات ح عقوق عاصی شدن

... عکامس شب تاریک عکه مشک روغن عکنه شکنج شکم

... ل علاثه روغن و شیر از بهم آمیخته علثه گردن بند پهن و نیل که بر روی کشند

... مردم علو بزرگواری و برتری علیق درخت خارآور م عماله رزق عمره

... عمر رند کانه اعمار ح عمروط دزد عمق دوری ن عناب چلان عنت

بی شهوت عنصر اصل مردم عناصر ح عنجد مویز و گویند کشمش عنجوج اسب نیک رو

عنصل پیاز دشتی عنف ستم عنفوان اول جوانی عنوان نشانه نامه عنق

گردن اعناق ح عنقود خوشهٔ انگور عنیان سرنامه و عوا بانگ گرگ عواد

خورد نه که دیگر بار آرند عوار مرد بد دل عواق بانگ شکم ستور در وقت رفتن عود

عوذه تعویذ عهده پیمان و وصیت نامه ی عیون نرگس شگفته باب العین المکسور ...

عبّ بار اعباء ح عبره پند ت عتاق الطیره مرغان شکاری عتر اصل مردم عترت

خویشاوندان نزدیک عتریف مرد بد پلید عتق آزادی عثار بسر در افتادن عثیر

غبار ج عجاف لاغر عجل و عجول گوساله عجاجیل ح عده وعده عد آب چشمه عدت

گروه شمرده و از وقت زوال تا وقت نماز دیگر عدال همتا و تنگ عذار سر افسار و یک سوی

ریش عذاران دو سوی ریش عذق خوشه خرما عرب ... مرغ ...

عزنان ∴

ن الابواب ∴ پنی در ر عزة ∴ جاده ∴

عزنات ∴ آنکه رغبت در زنان ندارد ش عش ∴

وقت نماز خفتن ∴ عشق ∴ شیفته شدن و

سر بند و رگ بند ∴ عصمة ∴ دست آویز و رسن نگاه دارنده ∴

ور ∴ عِضة ∴ پاره ∴ عِضرط ∴ بدگهر ∴ عِضّ ∴ مرد متکبر ∴ عضو ∴ اندام ∴

ردا ∴ عِطر ∴ بوی خوش ∴ عِطف ∴ دوش ∴ اعطاف ج ط عظم ∴ بزرگی و بزرگواری

غل خرس ∴ عفریت ∴ دیو ∴ عفاریت ج ∴ عفت ∴ نهفتگی و پاکدامنی ق

عِقاص ∴ موی بند ∴ عِقال ∴ زانو بند شتر و خراج یکساله ∴ عِقد ∴ یکدانه گردن بند ∴ عقود ج ک

ریسمانی که بدان بار بندند ∴ عکرشه ∴ خرگوش ماده ∴ عکرمه ∴ کبوتر ماده ∴ عِکم ∴ تنگ بار ل عِلاج

دارو ∴ عِلاقه ∴ دوالی که بدان شمشیر در گردن بندند ∴ علاقات و علایق ج ∴ عِلت ∴ بیماری و بهانه

عَلَق ج ∴ عِلم ∴ دانستن ∴ علوم ج ∴ عُلو ∴ بالا ∴ عِلَوص ∴ درد شکم ∴ علیین ∴ جایهای بلند م عِماد

ستون ∴ اعمده ج ∴ عِمارت ∴ آبادانی ∴ عمارات ج ∴ عِمامه ∴ دستار سر ∴ عمایم ج ن عِنان

دوال لگام که سوار در دست گیرد ∴ عِنایت ∴ تیمار کردن ∴ عِنب و عِنبا ∴ انگور ∴ اعناب ج

عنب الثعلب ∴ انگور تورِه ∴ عِنفِص ∴ زن بی‌شرم و عِوج ∴ کجی ∴ عِوض ∴ بدل ∴ اعواض ج

عِهاب ∴ اول جوانی ∴ عِهن ∴ پشم رنگین ی عِیادت ∴ بیمار پرسیدن ∴ عِیاذ ∴ پناه گرفتن

عِیاف ∴ لعبت دختران ∴ عِیال ∴ زن و فرزند ∴ عید ∴ جشن ∴ اعیاد ∴ عید الفطر ∴ عید رو

غ ∴ غوش

ده ∴ زنی ناز

ب ∴ کوه و زر کوهان شتر و ز

∴ عاسق ∴ شب تاریک ∴ غاشیه ∴ زین پوش

ب ∴ بستم ستاننده ∴ غاصب ∴ خشمگین ∴ غافِر

بیمار ∴ غالب ∴ غلبه کننده ∴ غالی ∴ گران و غلو کننده ∴ غالیه ∴ ادی

ب ∴ غامِض ∴ زمین هموار و گویند این مسئله غامض است یعنی مراد او معلوم نیست

∴ ان زن که بی نیاز باشد از آرایش ∴ غاوی ∴ گمراه ∴ غاوون و غواة ج ∴ غایب ∴ از جای

∴ غیب ∴ پایان کار ∴ غایات ج ∴ ماه غایر ∴ آب پنهان در زیر زمین ∴ غایره ∴ گرمگاه

غایط ∴ حدث مردم و زمین فراخ نشیب ∴ غایله ∴ بدی و سختی ب غبرا ∴ زمین ∴ غبرت ∴

گرد ∴ غبش ∴ تاریکی آخر شب ∴ غبغب ∴ آنچه از زیر گلو آویخته شود ∴ غبوق ∴ آنشراب

شبانگاه خورند ∴ غبن ∴ زیانی که در مال واقع شود ∴ غبن ∴ نقصانی که در تن و بر واقع شود ∴ غم

سختی کرمات ∴ غث ∴ لاغر د غد ∴ فردا ∴ بعد غد ∴ پس فردا ∴ غداة غد ∴ فردا بامداد ∴ غدا

بامداد ∴ وصلوة الغداة ∴ نماز بامداد ∴ غدر ∴ فریب ∴ غدار ∴ فریبنده ∴ غدق ∴ آب بسیار

غدیر ∴ آبگیر ر غرا ∴ سریشم ماهی ∴ غرا ∴ چشمه آفتاب و چیزی تابنده ∴ غراره ∴ غفلت

غرامت ∴ تاوان و عذاب سخت ∴ غرب ∴ می و درخت بیده ∴ غروب ∴ جای فرو

شدن آفتاب و دلو بزرگ ∴ غرث ∴ گرسنگی ∴ غرثان ∴ گرسنه ∴ غرس ∴ نهر

نشاندن ∴ غرض ∴ نشانه تیر ∴ اغراض ج ∴ غرو ∴ شگفت و گویند لاغرو ∴ غرور ∴ دیو فریبنده و

هرچه بدان غرغره کنند ∴ غریب ∴ بی‌شهر ∴ غربا ج ∴ غریر ∴ مرد کارهای ناآزموده ∴ غریزه

... ده ∴ دهم خواه ...

... بره ∴ غزاله ∴ آفتاب ∴ غزال ...

غزل ∴ ریسمان ریسمان رشتن ∴ غزلی ∴ کلای ...

بسیار شیر س غساق ∴ آنچه از تن دوزخیان برود از خون و زرد ...

غسق ∴ اول تاریکی شب ∴ غسل ∴ شستن ∴ غسول ∴ آن آب که بدان بشو ...

ستم ∴ غشمشم ∴ مرد دلیر ∴ غشوه ∴ پوشش ∴ غشوم ∴ ستمکار ∴ غشی ∴ بیهوشی ص ...

بستدن ض غضادث ∴ تازگی و سیرابی ∴ غضبان ∴ خشمگین ∴ غضبا ∴ ... غضا ...

غضوب ∴ خشمگین ∴ عصفر ∴ شیر ط غطیط ∴ آواز خفیه ف غفار ∴ پوشنده گناه ∴ غفره ...

موی گوش ل غلاء ∴ گرانی نرخ ∴ غلاظت ∴ درشتی ∴ غلس ∴ تاریکی آخر شب ∴ غلق ∴ بند در

اغلاق ج ∴ غلیظ ∴ سطبر ∴ غلیل ∴ تشنه م غماز ∴ در سپارنده ∴ غمام ∴ ابری که آفاق را بپوشد

... آب بسیار که همه چیز را بپوشد ∴ غمره ∴ گرداب و سرگردانی و سختی ∴ غمرات ج ∴ غم ∴ اندوه ∴ غموم ...

... در سپردن بخشم ن غنج ∴ ناز کردن ∴ غنم ∴ گوسفند ∴ اغنام ج ∴ غنی ∴ توانگر ∴ اغنیاء ج ∴ غمد ...

... زمین ∴ غوره ∴ فریاد رسیدن ∴ غوث ∴ بدریا فرو رونده ∴ غواص ∴ غوص ∴ ... در آب ...

... آنچه از دارچوب گزند ∴ غول ∴ دیو ∴ غوغا ∴ مردم بهم آمیخته از هر جنس و ملخ پیاده ...

... غوص ∴ آب فرو شدن ∴ غیبت ∴ ...

غوی ∴ گمراه ی غیابت ∴ تاریکی ∴ غیب ∴ ناپیدا ∴ غیوب ج ∴ غیبت ∴ ناپیدایی ...

باران ∴ غیوث ج ∴ غیداء ∴ زن نازک اندام ∴ غیرت ∴ رشک ∴ غیضه ∴ بیشه ∴ غیاض ج

غیظ ∴ خشم ∴ غیله ∴ زن فربه ∴ غیلم ∴ سرکشو ... نیش ∴ میغ ∴ و غین ∴ ... ترست ...

∴ غبه ∴ ... غربت ∴ ...

... ه ∴ بامداد ∴ غراب ∴ زاغ ∴

... اسب ∴ غرزه ∴ بخیه جامه ∴ غرضه ∴

... با سازد بتوان خایید ∴ غرفه ∴ یک کف ∴ غرم ∴

... غروب ∴ فرو شدن ∴ غرور ∴ فریفتن ∴ غرنون ∴

... جنسی است از ترکان س غسل ∴ شستن تمام اعضا ص غصه ∴

... ∴ غصص ج ∴ غصن ∴ شاخ درخت ∴ اغصان و غصون ج ض غضروف ∴

استخوان نرم ط غطاط ∴ اول بامداد ف غفران ∴ آمرزیدن ∴ غفل ∴ کارهای نا

آزموده ل غلاصه ∴ روغن و شیراز ∴ غلام ∴ کودک ∴ غلمه و غلمان ج ∴ غل ∴ بند ∴ اغلال ج ∴

غلول ∴ خیانت در غنیمت ∴ غلل و غلت ∴ تشنگی م غمر ∴ کارهای نا آزموده و نادان ∴

غملول ∴ برغس ن غنج ∴ ناز ∴ غنم ∴ غنیمت ∴ غنه ∴ سخن در بینی گفتن ∴ غنیه ∴ توانگری ∴

باب الغین المکسوره غب ∴ عقب و آن تب که روزی آید و روزی نی ∴ غبطت ∴ شادی ذ

غذا ∴ آنچه پرورش بدو باشد ∴ اغذیه ج ر غراء ∴ سریشم ∴ غرار ∴ تیزی شمشیر ∴ غربال ∴ م غربال

غربال فروش ∴ غربیب ∴ سخت سیاه ∴ غرابیب ج س غسل ∴ اشنان و خطمی و هرچه بدان سر شویند ∴

غسلین ∴ هرچه از تن دوزخیان فرو دوش ∴ غشا ∴ پوشش دل ∴ اغشیه ج ∴ غشاوه و غشوه ∴ تاریکی

چشم ∴ غش ∴ کینه و خیانت ض غضاره ∴ کاسه پروزه ط غطا ∴ پوشش ∴ اغطیه ج ∴ غطریف ∴

مهتر ل غلاف ∴ نیام شمشیر و کارد ∴ غلاله ∴ آویزش جامه که از برای لطافت کنند و پیراهن کرده زنده

پوشند ∴ غل ∴ کینه ∴ غلظت ∴ درشتی م غمامه ∴ دهن بند ستور ∴ غمد ∴ میان شمشیر ∴ اغماد ج

بود ؞ سبکی و کینه ؞ [illegible]

[illegible] ؞ نشان اہل ذمه ؞ علیه [illegible]

باب الفاء المفتوح

فاء ؞ لف آب ؞ فافا ؞ آنکه سخن [illegible]
بود و نه کرم ؞ فاتک ؞ راه [illegible] و مرد دلیر ؞ [illegible]
فاحش ؞ ناستوده ؞ فاحشه ؞ بد فرمانی و گفتار زشت ؞ [illegible]
فاخته ؞ مرغیست معروف ؞ فواخت ج ؞ فاخر ؞ نازکننده و [illegible]
فارة المسک ؞ نافه مشک ؞ فارح ؞ شادان ؞ فارد ؞ یگانه ؞ فارس
فرسان و فوارس ج ؞ فارض ؞ گاو پیر و آنکس که علم فرایض داند ؞ فارط ؞ آنکه از پیش [illegible]
رسن راست کند تا شتران بآب خوردن آیند ؞ فارق ؞ جدا کننده ؞ فارک ؞ زنی که شوهر
را دوست ندارد ؞ فاروق ؞ لقب عمر علیه اللعنه ؞ فاء ؞ تبر ؞ فاسق ؞ تباه کار و نافرمان [illegible]
بدکردار ؞ فاسی ؞ خوز دوک ؞ فاصل ؞ جدا کننده ؞ فاصله ؞ جدا کننده و آخر آیت قرآن ؞ فواصل ج
فاضل ؞ مرد با فضل ؞ فاطر ؞ نو آفریننده ؞ فاعل ؞ کننده ؞ فاقه ؞ درویشی ؞ فاقع ؞ زرد زرد ؞
فاقعه ؞ سوارک آب ؞ فاکهه ؞ میوه ؞ فواکه ج ؞ فاکهی ؞ میوه فروش ؞ فالوذج ؞ پالوده ؞
فالیز ؞ پالیز ؞ فالق ؞ شکافنده ؞ فالی ؞ فال گوی ؞ فامی ؞ خرده فروش ؞ فانی ؞ نیست شونده ؞
ناپاینده ؞ فایده ؞ سودمندی ؞ فواید ج ؞ فایز ؞ رستگار ؞ فایزون ج ؞ فایق ؞ بفضل افزون
آمده ؞ ت فتی ؞ مرد جوان ؞ فتاة ؞ زن جوان ؞ فتیات ج ؞ فتاح ؞ داور و گشاینده و [illegible]
دهنده ؞ فتال ؞ ریسه تاب ؞ فتان ؞ شورانگیز ؞ فتح ؞ گشادن ؞ فتخه ؞ انگشتری بی نگین ؞ فترت
ایامی که میان دو پیغمبر بوده ؞ فتق ؞ درد زیر ناف و خایه ؞ فتقان ؞ زنی که [illegible] صبح [illegible]

[illegible] ؞ فیاق ؞ شب و روز ؞ فتیت ؞ نان بالیده ؞ فتیله
[illegible] روشنی ؞ فجاج ج ؞ فجر ؞ بامداد ؞ صلوة الفجر ؞ نماز بامداد ؞ افتجاج ؞ بسیار گوی
[illegible] ح فحاش ؞ [illegible] ؞ فحم ؞ انگشت ؞ فحوا و فحواء ؞ مقصود از سخن ؞ خ فخر ؞ نازیدن ؞
فخار ؞ سفالینه فروش ؞ فخت ؞ آفتاب ؞ فخ ؞ نوعیست از دام ؞ فخذ ؞ ران ؞ فخم ؞ بزرگ ؞ فخام ج
فخور ؞ نازنده ؞ د فداد ؞ بزرگ ؞ فدام ؞ دهن بند ؞ فدان ؞ آلت برزگر ؞ فدعا ؞ کژ دست ؞ فدغم
مرد بزرگ ؞ [illegible] ؞ زمین هموار ؞ فدافد ج ؞ فدن ؞ کوشک ؞ ذ فذفذ ؞ زوج نخستین نیز از قمار
[illegible] حشمت و پهلو کرنجش ؞ فرا ؞ گورخر ؞ فرّاء ؞ پوستین دوز ؞ فراست ؞ سواری و زیرکی ؞
[illegible] اس ؞ خانه گستر ؞ فراش ؞ پروانه چراغ ؞ فراغ و فراغت ؞ پرداخته شدن ؞ فرث ؞ سرگین شکنبه
فرج ؞ عورت مرد و زن ؞ فروج ج ؞ فرج ؞ رهایی و گشایش ؞ فرجی ؞ نیم ؞ فرح ؞ شادی ؞ فرحان ؞
شادان ؞ فرخ ؞ بچه مرغ ؞ فرد ؞ یگانه ؞ افراد ج ؞ فرزدق ؞ گنده خمیر ؞ فرازدق و فرازق ج ؞ فرزع ؞
پنبه دانه ؞ فرس ؞ اسب ؞ افراس ج ؞ فرسخ ؞ فرسنگ ؞ فراسخ ج ؞ فرش ؞ هرچه بگسترانند ؞
فرض ؞ فرموده خدای تعالی ؞ فروض و فرایض ج ؞ فرضی ؞ آنکه فرایض نیک داند ؞ فرط ؞ بسیاری ؞
فرط ؞ آنکه از پیش برود و دلو و رسن راست کند تا شتران بآب خوردن آیند ؞ فرع ؞ موی سر و شاخ
درخت ؞ فروع ج ؞ امرأة فرعاء ؞ زن بسیار موی ؞ فرفخ ؞ خرفه ؞ فرق ؞ میان سر ؞ فروق ج
فرق ؞ روشنایی صبح ؞ فرقد ؞ بچه گاو دشتی و نام ستاره ایست از بنات النعش ؞ فراقد ج ؞ فرقدان
دو برادران و آن دو ستاره ایست که قطب در میان ایشان باشد ؞ فرو ؞ پوستین ؞ فرده ؞ [illegible]
آن زن که شوهر را دوست ندارد ؞ فرید ؞ یگانه ؞ فراید ج ؞ فریس ؞ چنبره ؞ فریسه ؞ صید شیر ؞ فرش
گورخر ؞ فریص ؞ گوشت میان شانه و پهلو ؞ فریع ؞ فراخ ؞ فریق ؞ گروه جدا کرده ؞ فرقه ج ؞ ز فزع
بیم ؞ س فساد ؞ تباهی ؞ فساحت و فسح ؞ فراخ کردن ؞ فسخ ؞ شکستن ؞ فسفاس ؞ شمشیر کند ؞

فَیْل ؞ ناکس ؞ افیال ج ؞ فَیْلان ؞ کاهل ؞ فیج ؞
از گچکی ؞ فَیل ؞ نهال خرمای ش فشفشه ؞ بانگ نعلین ؞ غلق ؞
ص فَصّاد ؞ رگ زن ؞ فَصّاص ؞ نگین فروش ؞ فَصْل ؞ [illegible] ؞ فصاحت ؞
زبانی ؞ فَصْد ؞ رگ زن ؞ فَصّ ؞ نگین انگشتری ؞ فصوص ج ؞ فَصْل ؞ درخت و ز راست و [illegible]
میان دو چیز ؞ فُصُول ج ؞ فصیح ؞ هویدا سخن ؞ فصحاء ؞ فَصیل ؞ دیوار درپیش قلعه و شتربچه و کودک
از شیر باز کرده ؞ فِصال و فصلان ج ض فَضا ؞ زمین فراخ و خالی ؞ فضایل ؞ [illegible] ؞ فضّ ؞
سیم کر ؞ فَضْله ؞ افزونی و نیکوی ؞ فُضُول ج ؞ فَضیحت ؞ رسوایی ؞ فَضیلت ؞ هنر و تطوع ؞ [illegible]
ط فَطْر ؞ شکاف ؞ فُطُور ج ؞ فَطِن ؞ باریک بین ؞ فطور و فطوری ؞ آنچه بدان روزه گشایند ؞ فطیر
فطیم ؞ کودک از شیر باز کرده ظ فَظاظت ؞ درشتی ؞ فَظّ ؞ درشت خوی ع فَعال ؞ کردار نیک ؞ فَعّال
کننده آنچه خواهد ق فَقاره ؞ مهره پشت ؞ فِقار ج ؞ فَقاقت ؞ نادانی ؞ فَقاق ؞ نادان ؞ فقحه
سوراخ بن ؞ فَقْد ؞ گم شده جستن ؞ فَقْر ؞ پشت شکستن و درویشی ؞ فُقّعه ؞ سماروغ ؞ فَقیر ؞ درویش ؞
فقراء ج ؞ فقاهت ؞ دانایی ؞ فقیه ؞ دانا بحلال و حرام ؞ فقهاء ج ؞ فقیه الامّة ؞ لقب عبد الله بن مسعود
رضی الله عنه ک فَکّاک ؞ گشاینده ؞ فَکّ ؞ آزاد کردن ؞ فَکِه ؞ خوش منش ؞ فکهون ج ل فَلات ؞
بیابان ؞ فَلَوات ج ؞ فَلاح ؞ پیروزی و آنچه سحر خورند ؞ فَلّاح ؞ برزگر ؞ فَلاحت ؞ برزگری ؞ فَلْج ؞
گشادگی که میان دو دندان ثنایا و رباعیه بود ؞ فَلْس ؞ پشیز ؞ فُلُوس ج ؞ فَلَق ؞ شکافتن و بامداد
روشنایی صبح ؞ فَلَک ؞ آسمان ؞ فَلْکه ؞ بادریسه م فَم ؞ دهان ن فَنا ؞ نیست شدن ؞ فَنّ ؞
گونه ؞ فُنُون ج ؞ فَنَن ؞ شاخ درخت ؞ افنان ج ؞ فواتح القرآن ؞ اول سورتهای قرآن و
فَوْت ؞ گذشته ؞ فوات ج ؞ فَوّاره ؞ آنچه بقوت بیرون آید ؞ فوج ؞ گروه ؞ فَوْز ؞ پیروزی

[illegible] ؞ فَهِد ؞ یوز ؞ فهود ج ی فَیّاد ؞ بالم زن ؞ فیاض ؞ بخشنده ؞
[illegible] ؞ فیحیح ؞ دود ؞ فَیْح ؞ پیک ؞ فیحه ؞ نیم کاسه ؞ فَید ؞ زعفران ؞ فید ؞
[illegible] ؞ فیروزج ؞ پیروزه ؞ فیض و فیضه ؞ سرزمین ؞ فیض و فیضان ؞ روان شدن آب و برجوشیدن ؞
فَیْصَل ؞ حکم کننده میان حق و باطل و گویند یعنی فاصل فیلسوف نیک دانا ؞ فیفا ؞ بیابان ؞ فیافی ج ؞
فیلق ؞ لشکر گرد کرده ؞ فَیْء ؞ ساعت ؞ فَیْء ؞ سایه و غنیمت ؞ فَیْهَج ؞ می باب الفاء المضمومة
فُتات ؞ [illegible] ؞ فُتُوت ؞ نیکومردی کردن ؞ فُتُوح ؞ گشایشها ؞ فُتیا ؞ فتوی ج فُجْل ؞
فُجُور ؞ تباهی ح فُحْش ؞ سخن تباه ؞ فواحش ج ر فُرات ؞ آب خوش ؞ فُرادی ؞ یکیک ؞
فُراخه ؞ خرقه که بدان قلم پاک کنند ؞ فُرْجه ؞ گشادگی ؞ فُرْس ؞ پارسیان ؞ فُرْصت ؞ نوبت و غنیمت ؞
فُرْطوم ؞ چنگ موزه ؞ فُرْقان ؞ قرآن ؞ فُرْقت ؞ جدایی کردن ؞ فُروسیّت ؞ سواری کردن س
فُسْطاط ؞ سراپرده و گروه بسیار و تاج ؞ فُسْتُق ؞ پسته ؞ فُسْحت ؞ فراخی ؞ فُسْکُل ؞ اسب بازپسین در
اسب تاختن ض فُضاله ؞ افزونی از چیزی که بکار نیاید ؞ فُضُول ؞ زیادتیهای ناپسندیده ق فُقّاح ؞
شکوفه ؞ فُقّاعه ؞ سوارک آب ل فُلان و فُلانه ؞ کنایه عن الادمیین ؞ والفلان والفلانة ؞ کنایه عن البهایم ؞
فُلْفُل ؞ پلپل ؞ فُلْک ؞ کشتی ؞ فُلُول ؞ رخنه تیغ از زخم ؞ فُلُوّ ؞ اسب کره ؞ فُم ؞ دهان و فُؤاد ؞ دل
افئده ج ؞ فُوّاره ؞ کف دیگ ؞ فُوّه ؞ روناس ؞ فُوف ؞ پرده دل ؞ فُوفه ؞ نقطه سفید که بر روی ناخن افتد ؞
فُوق ؞ سوفار تیر ؞ فُول ؞ باقلی ؞ فُولاد ؞ پولاد ؞ فُوم ؞ گندم و گویند سیر ؞ فُومی ؞ گندم فروش ؞
فُوهة النّهر ؞ دهن جوی ه فُهْر ؞ مدرسه جهودان باب الفاء المکسورة فِتْر ؞ ما بین السبابة والابهام
فِتْنه ؞ آشوب ؞ فِتَن ج ج فِجّ ؞ خربزه هندی خ فِخیر ؞ بسیار فخر د فِداء و فِدیه ؞ بدلی که خود را
بدان برهانند ؞ فِدام ؞ دهن بند ر فِرار ؞ گریختن ؞ فِراست ؞ زیرکی ؞ فِراش ؞ زن و هرچه بگسترانند ؞
فِرْجار ؞ پرکار ؞ فِرْجه ؞ شکاف جامه ؞ فِرْدوس ؞ باغی که از هر درخت در او باشد و نام بهشت ؞

فرزند نیرج ؞ قرضا ؞ نفاه توست ؞ فرمق ؞ کلاه کوسفند جدا کرده ؞
فریه ؞ دروغ س فیکل و فیکول ؞ اسب باز پسین در مسابقت ؞ فسق ؞
کثیر الفسق ص فصال ؞ از شیر باز کردن ؞ فصفصه ؞ سبست ض فضه ؞ نقره ط فطام
فطر ؞ روزه کشادن ؞ فطرت ؞ آفرینش ؞ فطنت ؞ زیرکی ؞ فطیس ؞ پتک ع فعال ؞ کار
و کردار بد ؞ فعل ؞ کردار ق فقره ؞ مهره پشت ؞ فقاح ؞ فقه ؞ [illegible] ک فکر و فکرت ؞ اندیشه [illegible] ؞
افکار ح ؞ رجل فکیر ؞ مرد بسیار فکر ل فلج ؞ پیمانه آب ؞ فلذ ؞ پاره [illegible] ؞
جزآن ؞ فلو ؞ اسب کره ن فناء ؞ پیش در سرای ؞ افنیه ح ؞ فنجان ؞ پنگان ؞ فهرست ؞ [illegible]
فصول کتاب ی فیالجه ؞ پیاله ؞ فیل ؞ پیل و ست رای

باب القاف المفتوحه

قاب خانه کمان ؞ قابه ؞ بانگ رعد ؞ قابض ؞ تنگ کننده روزی و فرا گیرنده ؞ قابل ؞ پذیرنده ؞ قابل
کشنده ؞ قاحه ؞ میان سرای ؞ قاد ؞ اندازه ؞ قادح ؞ سرزنش کننده ؞ قادحه ؞ کرمی که در درخت افتد
قادر ؞ توانا ؞ قادم ؞ پیش آینده و رسنده از جایی ؞ قادمه ؞ پر بزرگتر از بال مرغ ؞ قوادم ح ؞ قاذف
دشنام دهنده ؞ قار ؞ سیاهی ؞ قارع ؞ کوبنده ؞ قارعه ؞ سختی و فراخی در سرای و نام رستخیز ؞
قارن ؞ آنکه تیر و شمشیر دارد و آنکه جمع کنند ؞ قاروره ؞ شیشه ؞ قواریر ح ؞ قاروری ؞ شیشه گر ؞ قاری
میزبان ؞ قاری ؞ خواننده ؞ قارون و قراء ح ؞ قاس ؞ اندازه ؞ قاسط ؞ بیدادگر ؞ قاسطون ح
قاسی ؞ سخت ؞ قاشره ؞ آن جراحت که پوست را ببرد ؞ قاشور ؞ اسب یازدهم در مسابقت ؞
قاصد ؞ نزدیک و آسان و قصد کننده ؞ قاصر ؞ آن تیر که بنشانه نرسد و کوتاه کننده و تقصیر کننده
و قاصرات الطرف ؞ آن زن که جز بشوهر خود ننگرد ؞ قاصعا ؞ سوراخ موش دشتی ؞ قواصع ح
قاصف ؞ باد شکننده ؞ قاصی ؞ دور ؞ قاضب ؞ شمشیر برنده ؞ قواضب ح ؞ قاضی ؞ حکم کننده
قضاة ح ؞ قاطبه ؞ همه ؞ قاطع ؞ برنده و راه دار ؞ قطاع ح ؞ قاطع الطریق ؞ راهزن ؞ قاطن ؞

[illegible] ح ؞ زمین هموار و نرم ؞ قاعه ؞ میان سرای ؞ القاعد ؞ زنی از زاد شده
قاعده ؞ بنیاد ؞ قواعد ح ؞ قاف ؞ آنکه به نیاکان بود از مردم ؞ قافل ؞
[illegible] ی خشک شده بود ؞ قافله ؞ کاروان ج ؞ قوافل ح ؞ قافیه ؞ بس کردن کلمه
آخر ابیات نزدیک بعضی ؞ قوافی ح ؞ قاق ؞ مرد دراز ؞ قال و قیل ؞ گفتگوی ؞ قالب ؞ کالبد
هر چیز ؞ قوالب ح ؞ قامت ؞ بالای مردم ؞ قامع ؞ کوبنده ؞ قانت ؞ فرمان بردار ؞ قانتون ح
قانص ؞ نخجیرگیر ؞ قانصه ؞ سنگدان مرغ ؞ قوانص ح ؞ قانع ؞ خورسند ؞ قانون ؞ اصل
قوانین ح ؞ قاهر ؞ شکننده کامها و مقهور کننده ؞ قاید ؞ کشنده ؞ قاده ح ؞ قایف ؞ آنکه در
فرزند نگرد تا بپدر ماند یا نه ؞ قافه ح ؞ قایل ؞ گوینده ؞ قایله ؞ نیمروز ؞ قایم ؞ برپای ایستاده ؞
قیام ح ؞ قایم العین ؞ آنکه چشم او برجای بود و نه بیند ؞ قایمه ؞ چراغ پایه و یک پایه تخت و
یکپای ستور ؞ قایمة الباب ؞ آستانه در ب قباحت ؞ زشتی ؞ قباله ؞ پایندانی ؞
قبان ؞ کپان ؞ قبج ؞ کبک ؞ قبر ؞ گور ؞ قبور ح ؞ قبس ؞ پاره آتش ؞ قبضه ؞ چندانکه در کف گنجد
قبقب ؞ شکم ؞ قبل ؞ پیش ؞ قبول ؞ پذیرفتن و باد مشرق ؞ قبیح ؞ زشت ؞ قباح ح ؞ قبیل
پایندان ؞ قبیله ؞ گروه مردم از یک پدر و مادر ت قتاب ؞ پالان کره ؞ قتات ؞ سبست فروش و
سخن چین ؞ قتاد ؞ درخت بادام تلخ ؞ قتال ؞ مردم کش ؞ قتب ؞ پالان شتر ؞ قت ؞ سبست خشک
قتد ؞ چوب پالان شتر ؞ قتوت ؞ دروغ گوی ؞ قتور ؞ آنکه دادن نه بیند از بخل ؞ قتیل ؞ کشته
قتلی ح ؞ قتیت ؞ دروغ گوی ؞ قتیر ؞ پیری ؞ قتین ؞ اندک خوار و کنه ث قثد ؞ بادرنگ ح قحط
تنگی د قداح ؞ تیرتراش ؞ قداحه ؞ سنگ آتش زنه ؞ قدح ؞ سرزنش کردن ؞ قدار ؞ دیگ
فروش ؞ قده ؞ بالای مردم ؞ قدود و قداد ح ؞ قدر ؞ بزرگی و اندازه ؞ اقدار ح ؞ لیلة القدر ؞
شب بیست و هفتم ماه رمضان ؞ قدس ؞ سطل ؞ قدم ؞ پیش پای و پایگاه ؞ اقدام ح ؞ قدوم

تیشه ∴ قدید ∴ گوشت خشک کرده ∴ قدیر ∴ توانا و گوشت بدیک پخته
قدماء ج ∴ قذال ∴ جعد پس سر ∴ قذر ∴ پلیدی ∴ قذف ∴ دشنام دادن و انداختن
مشک دوز و قرابه فروش ∴ قرابت ∴ خویشی ∴ قراح ∴ آب خالص [illegible]
بوزنه دار ∴ قرار ∴ آرام و آرامگاه ∴ قربوس ∴ پیش کوهه زین ∴ قرح ∴ ریش و جراحت ∴ قرد
کردن ∴ قرس ∴ سرمای سخت ∴ قرسطون ∴ ترازوی بزرگ ∴ قرش ∴ وام ∴ قرطاس ∴ کاغذ ∴
قراطس ج ∴ قرض ∴ زغنج ∴ قرع ∴ کوفتن و کدو ∴ قرقف ∴ می ∴ قرم ∴ مهتر ∴ [illegible] همزاد و بوی [illegible]
زنان و مدت هشتاد سال و گویند سی سال ∴ قرون ج ∴ قرون ج ∴ قرن الشمس ∴ اول خورشید [illegible]
صور اسرافیل علیه السلام ∴ قرن ∴ تیردان ∴ قرناء ∴ شاخ دار ∴ قرنفل ∴ م ∴ قردی ∴ روستا [illegible] ∴
قریب ∴ نزدیک و خویشاوند ∴ اقرباء ج ∴ قریه ∴ ده ∴ قری ج ∴ قریتان ∴ مکه و طایف ∴ قریح
خسته ∴ قریحه ∴ طبیعت ∴ قرایح ج ∴ قریر ∴ روز سرد ∴ قریس ∴ گوشت یخنی ∴ قریض ∴ شعر و شعرخوانی
شتر بارور ∴ قرین ∴ همتا و یار ∴ قرناء ج ز قزاز ∴ قز فروش ∴ قز ∴ قزح ∴ دیگ افزار س
قساوت ∴ سختی دل ∴ قسام ∴ نیکویی ∴ قسام ∴ آنکه مال را بخش کند ∴ قس ∴ دانشمند ترسایان ∴ قسوس ج ∴
قسم ∴ سوگند ∴ اقسام ج ∴ قسور و قسوره ∴ شیر ∴ قسیب ∴ بانگ آب ∴ قسیمه ∴ نافه ش قشاش
آنکه از هر جای چیزی بخورد ∴ قشعم ∴ مرد دلیر و کرکس پیر و حرب و مرگ ∴ قشیب ∴ جامه ص قصا ∴ ناحیت ∴
قصاب ∴ گوشت فروش ∴ قصار ∴ کازر ∴ قصارت ∴ کازری ∴ قصاص ∴ قصه گو ∴ قصاع ∴ کاکر
قصاف ∴ بازی گر ∴ قصب ∴ نی و نوعی از جامه ∴ قصبه ∴ گذرگاه نفس و نای بینی ∴ قصد ∴ آهنگ
کردن ∴ قصر ∴ کوشک و وقت نماز دیگر ∴ قصعه ∴ کاسه بزرگ ∴ قصاع ج ∴ قصعه ∴ زدبان [illegible]
قصید ∴ گوشت خشک کرده و مغز سطبر ∴ قصیده ∴ م ∴ قصیر ∴ کوتاه ∴ قصار ج ∴ قصوره و قصیره
آن زن که او را از خانه بیرون نگذارند ض قضا ∴ حکم کردن و گذاردن ∴ قضب ∴ سپست ∴

[illegible] غضیب ∴ [illegible] شیر باریک شتر [illegible] ∴ قصیف ∴
[illegible] ∴ قضیم ∴ آنچه جو [illegible] ∴ قضیه ∴ حکم ∴ قضایا ج ط قطا
[illegible] فروش ∴ قطاه ∴ سرشک باران ∴ قطره ∴ یک قطره چکیدن آب ∴ قطرات ج ∴
[illegible] آنچه از شتر [illegible] ∴ شعر [illegible] ∴ [illegible] بسیار بی نمکین ∴ قط ∴ ندیدم او را هرگز ∴ قطع ∴
بریدن ∴ قطعه ∴ پاره از چیزی ∴ قطیع ∴ گله گوسفند که از ده جدا کنند ∴ قطین ∴ خدمتکار ع قعب ∴
قدح [illegible] ∴ قعر ∴ [illegible] ∴ قعقاع ∴ شاه راه ∴ قعوا ∴ زن باریک ساق ∴ قعود ∴ شتری که نشست را
[illegible] ∴ [illegible] ∴ باران بسیار ∴ قعید ∴ همنشین و آن ملخ که هنوز پر نیاورده بوده ∴ قعیدان ∴
دو دشته دست راست و دست چپ ف قفا ∴ پس گردن ∴ قفار ∴ نان تهی ∴ قفاص ∴
قفص گر ∴ قفال ∴ قفل گر ∴ قفان ∴ کپان ∴ قفدان ∴ خریطه عطار ∴ قفر ∴ زمین خالی ∴ قفار ج ∴
قفش ∴ کفش ∴ قفیر ∴ پیمانه ∴ قفزان ج ل قلا ∴ تاوه گر ∴ قلاس و قلانسی ∴ کلاه دوز و کلاه فروش ∴
قلب ∴ دل و خرد و میان لشکر و نام منزل ماه ∴ قلوب ج ∴ قلس ∴ ترشی که از گلو برآید ∴ قلع ∴ از بیخ بر
کندن ∴ قلعه ∴ م ∴ قلاع ج ∴ قلعی ∴ ارزیز خالص ∴ قلقله ∴ بانگ قفل و کلید ∴ قلم ∴ خامه تراشیده ∴
اقلام ج ∴ قلمس ∴ دریا و مهتر ∴ قلق ∴ بی آرامی ∴ قلق ∴ بی آرام ∴ قلنسوه و قلنسیه ∴ کلاه ∴ قلوص ∴
ماده شتر جوانه ∴ قلیب ∴ چاه ∴ قلیف ∴ جای خرما ∴ قلیل ∴ اندک ∴ قلی ∴ بریان کردن م قمای
آفتابه ∴ قمح ∴ گندم ∴ قمر ∴ ماه ∴ اقمار ج ∴ قمراء ∴ ماهتاب ∴ قمران ∴ ماه و خورشید ∴ قمطریر ∴ بغایت
سخت ∴ قمع ∴ کوفتن ∴ قمقام ∴ مهتر و دریای بزرگ و خرد ∴ قماقم ج ∴ قمل ∴ شپش ∴ قمله ∴ یکی ∴
قمیص ∴ پیراهن ∴ قمیم ∴ سزاوار ن قنا ∴ خوشه خرما ∴ قناة ∴ کاریزگن ∴ قناه ∴ کاریز و بالای نیزه ∴
قنوات ج ∴ قنص و قنیص ∴ صید ∴ قنطره ∴ پل چوبین ∴ قناطر ج ∴ قناعت ∴ خورسندی ∴ قنوط ∴
نومیدی ∴ قنینه ∴ جام شراب و قوارع القرآن ∴ آیتهای بزرگوار ∴ قوارع ج ∴ شدائد ∴ قواس ∴
کمان گر ∴ قوام ∴ ایستاده براست کردن کارها ∴ قوام ∴ پای مرد و ستور ∴ قوائم ∴ پایهای تخت و

جهان ... درهای ... سر و اسب ؞ قود ؞ قصاص ؞ قوس ؞ کمان و بام
قول ؞ گفتن و گفتار ؞ اقوال ج ؞ قوم ؞ گروه ؞ اقوام ج ؞ اقاوم جج ؞ قوی ؞ توانا ؞ ...
شکننده کاجهای بندگان ؞ قهرمان ؞ کارفرمای ؞ قهار ؞ ... ؞ قهر ... ی ؞ قهر ؞ ...
قیام ؞ پاینده ؞ قیح ؞ ریم ؞ قید ؞ بند ؞ قیود ج ؞ قیدوم ؞ ... ؞ ... ان ؞ کاروان ؞ قیصوم
مادران نباتیست ؞ قیظ ؞ گرمای گرم ؞ قیعم ؞ گربه ؞ قیل ؞ مهتر ؞ اقیال ج ؞ قیلوله ؞ نیمروز ؞ قیم ؞ پاینده
قیمت کننده و آنکه قاضی اورا بپای کند مهمی ؞ قیمه ؞ راست ؞ قین ؞ آهنگر و بنده ؞ قیوم ؞ پاینده و استاد
بکار خلق الله **باب القاف المضمومه** قبا ؞ دهیست در مدینه ؞ قباله ؞ عینی برابر چشم ؞ ...
زن و مرد ؞ قبله ؞ دهان دادن ؞ قبه ؞ خرگاه ؞ قبح ؞ زشتی ؞ قبره ؞ مرغیست ؞ قبیط و قبیطان ؞
ناطف ؞ قبیطی ؞ ناطف فروش ح قحاف ؞ سرفه خشک د قدام ؞ پیش رو ؞ قدامی ؞ اول پیغ ؞
قدرت ؞ توانایی ؞ قدس ؞ پاکی ؞ قدوس ؞ پاک از عیب ذ قذه ؞ پر تیر ر قراده ؞ کنه ؞ قراره ؞ آنچه
در ته دیگ بسته شود ؞ قراضه ؞ ریزه زر ؞ قربان ؞ هرچه بدان نزدیکی جویند بخدای تعالی ؞ قرآن ؞ نبی و کلام
خدای تعالی و آن صد و چهارده سوره است و شش هزار و دویست و پنج آیه و هشت ... و هفت هزار و هفصد ؞ قرب و قربت ؞
کلمه و سیصد هزار و پنج ... و یکهزار و ششصد و نود حرف است ؞ قرآن الفجر ؞ نماز بامداد
نزدیکی ؞ قربه ؞ نزدیکی و خویشی ؞ قره ؞ سرما ؞ قرت ؞ روشنایی چشم ؞ قرح ؞ ریش ؞ قرشی ؞ کسی که
نسبت بقریش دارد ؞ قرص ؞ کلیچه ؞ اقراص ج ؞ قرضوب ؞ دزد و شمشیر بران ؞ قرط ؞ گوشوار ؞ قرطم ؞
تخم کازیره ؞ قرعه ؞ فال ؞ قرموص ؞ دام کوله ؞ قریش ؞ نام قبیله پیغمبر است صلی الله علیه و آله س قسطاط
کیسه دار ؞ قسطاس ؞ ترازوی بزرگ ص قصاری ؞ غایت ؞ قصاره ؞ کفه غله ؞ قصاص ؞ رستگاه
موی گرد گرد سر ؞ قصه ؞ موی پیشانی ؞ قصعه ؞ سوراخ موش دشتی ض قضاعه ؞ سگ آبی و نام قبیله ایست ؞
ط قطب ؞ ستاره ایست که مدار فلک برآنست و میخ آسیا ؞ و قطب القوم ؞ سید همه ؞ قطر ؞

... ؞ قطن ؞ پنبه ج قعده ؞ نشستن و آن یک گذشت را شاید ؞
... م ؞ اقفال ج ؞ قفلی ... ؞ قفل ... ل قلاب ؞ درد دل ؞ قلاع ؞ ... دندان ؞
... چون ... لحف ؞ قلفه ؞ آن پوست که در ختنه برند ؞ قله ؞ سر کوه ؞ قلل و قلال ج م قماط ؞
... ؞ لقمه ؞ آفتابه ؞ ... ؞ قمل ؞ ملخ ماده ن قنفذ ؞ خارپشت ؞ قنوت ؞ فرمان برداری کردن
و در نماز دعا خواندن ؞ و قواء ... آن ... ؞ قواره ؞ مهک که از گریبان بردارند و شکله خرزه ؞ قوت ؞
... ؞ قوت ؞ نیرو **باب القاف المکسوره** قب ؞ استخوانی که نشست مردم بران بود ؞
... ؞ ... ث ... ؞ نبال ؞ کارزار ث قثاء ؞ خیار ح قحف ؞ کاسه سر چون بشکند و نیم کاسه د قدح ؞ تیر که
پیکان نبود ؞ قده ؞ دوال ؞ قدرک ؞ دیگ ؞ قدور ج ؞ قدوری ؞ دیگ فروش ؞ قدم ؞ همیشگی
... ؞ قراب ؞ پری روی زمین که آفتاب برو تابد و میان شمشیر و پرده باریک ؞ قرائت ؞
خواندن ؞ قراف ؞ تهمت ؞ قربه ؞ مشک ؞ قرد ؞ بوزنه ؞ قرده ج ؞ قره ؞ سرما ؞ قرضاب ؞ دزد و
شمشیر بران ؞ قرطاس ؞ کاغذ ؞ قراطیس ج ؞ فرس قرطاسی ؞ اسب سخت سفید ؞ قرطم ؞ کازیره ؞ قرفه ؞
آب منی چون خشک شود و پوست انار ؞ قرن ؞ همتا در جنگ ؞ اقران ج ؞ قری ؞ طعام مهمانی ؞ قرت ؞
دیگ افزار س قسط ؞ ستم و داد و بهره ؞ قسم ؞ بهره ؞ قسمت ؞ بخش کردن ؞ قسیس ؞ زاهد ترسایان ؞
ش قشر ؞ پوست و لباس ؞ قشور ج ص قصاص ؞ بازگشت کشنده ؞ قصر ؞ کوتاهی ؞ قصه ؞ سخن گذشته ؞
قصص و اقاصیص ج ط قطاب ؞ جیب ؞ قطط ؞ نامه و بهره و گربه نر ؞ قطر ؞ روی و مس گداخته ؞ قطع ؞
پاره شب ؞ قطعه ؞ پاره از هر چیزی ؞ قطف ؞ بار درخت ؞ قطوف ج ؞ قطمیر ؞ پوست استه خرما و
نام سگ اصحاب کهف ل قلاده ؞ گردن بند ؞ قلاید ج ؞ قلت ؞ کمی ؞ قلی ؞ دشمن داشتن ؞ قلوب ؞
گرگ م قمار ؞ قماط ؞ بند گهواره ؞ قمامه ؞ جاروب ؞ قمه ؞ شیر پستان ن قناو ؞ آنچه قصاب گوشت
در و آویزد ؞ قناع ؞ پوشش و طبق میوه ؞ قنبیر ؞ درمنه ترکی ؞ قندیل ؞ م قنادیل ج ؞ قنطار ؞ چهار هزار
دینار و گویند پوست گاو پر زر یا سیم ؞ قناطیر ج ؞ قن ؞ بنده ؞ اقنان ج ؞ قنو ؞ خوشه خرما ؞ قنوان ج

ی قُباد ؞ پالهنگ ؞ قیام ؞ ایستادن ؞ قیاس ؞ اندازه کردن ؞
نیم دانگ ؞ قیر ؞ سیاهی ؞ قیقاع ؞ بانگ ماکیان ؞ قیل ؞ گفتار ؞ قیّم ؞ راست
المفتوحه ا کابث ؞ اندوهگینی ؞ کابوس ؞ آنچه در خواب پیدا نماید که بر دلم زا گرفته است ؞
دام ؞ کاتِب ؞ دبیر و نشکدوز ؞ کاتِم ؞ پنهان ؞ کاذِب ؞ دروغ گوی ؞ کاذبون و کذابون ج ؞ کاده
دشوار دارنده ؞ کاس ؞ جام شراب ؞ کاسِب ؞ کسب کننده ؞ کاسد ؞ ناروان ؞ کاشف ؞ نکنش
وجه کاسِف ؞ روی تاریک ؞ هو کاسف الحال ؞ او بدحالت ؞ کاسی ؞ جامه پوشنده ؞ کاشح
دشمن نهانی ؞ کاظِمه ؞ جایگاهیست ؞ کاعِب ؞ زن نارپستان ؞ کواعب ج ؞ کاغد ؞ کاغذی
کاغذ فروش ؞ کاف ؞ شتر پیر ؞ کافِر ؞ ناگرونده و شب تاریک و برزگر و نام چشمه ایست در بهشت
کافی ؞ کفایت کننده و تمام کننده ؞ کالِح ؞ ترش روی ؞ دهر کالح ؞ روزگاری سخت ؞ کالی
نسیه ؞ کامِل ؞ تمام ؞ کانون ؞ مردگان جان و آتشدان ؞ کوانین ج ؞ کاهن ؞ فال گوی ؞ کاین
بودنی ب کباب ؞ تباهه گوشت ؞ کبة الشتی ؞ سختی ؞ کبح ؞ لکام باز کشیدن ؞ کبِد ؞ جگر
اکباد ج ؞ کبد السماء ؞ میان آسمان ؞ کبد ؞ راستی و بالا و سختی معیشت و رنج ؞ کبر ؞ نباتیست
کبل ؞ بند ؞ کبیر ؞ بزرگ و بزرگوار و برادر برامده ؞ کبار و کبراء ج ؞ کبیس ؞ نوعیست از خرما ؞ کبیسه
آن سال که روز در وی افزاید و آن هر چهار سال باشد ت کتان ؞ م ؞ کتِف ؞ شانه ؞ اکتاف ج ؞
کتم ؞ پوشیدن ؞ کتم ؞ وسمه ؞ کتیبه ؞ لشکر گرد کرده ؞ کتیفه ؞ کینه در دل ث لحیه کثّه ؞ ریش
بسیار موی ؞ کثّ ؞ بسیار ریش ؞ کثافت ؞ زفت شدن ؞ کثیر ؞ بسیار ؞ کثیف ؞ سفته
ح کحلاء ؞ سیاه چشم ؞ کحل ؞ سرمه کشیدن ؞ کحیل ؞ سرمه کشیده د کدِر ؞ آب تیره ؞ کدن
وبه ؞ کدودان ؞ چاهی که آب از وی بر کشند برنج ؞ کدّ ؞ رنج ؞ کدوم ؞ خرد دندان گیر ؞ کذاب
سخت دروغ گوی ؞ کذِب ؞ دروغ ؞ کذوب ؞ دروغ گوی ر کرابتی ؞ کرباس فروش ؞ کرام

... داشتن ؞ کرامت ؞ بزرگی ؞ کرامات ج ؞ کرب و کرب
... حسین علیه السلام ؞ کرّه ؞ یکبار ؞ کرات ج ؞ کرش ؞ شکنبه ؞ کرشمه
...ری ؞ کری ؞ جواب ؞ کریر ؞ آواز گلوی افسرده ؞ کریم ؞ بزرگوار و نیکوکار ؞ وجه کرائم
...ت ؞ کریهه ؞ کار سخت س کسّار ؞ هیزم شکن ؞ کساد ؞ ناروایی ؞ کسر ؞ شکستن ؞ کسور ج
...الت ؞ کاهلی ؞ کسلان ؞ کاهل ؞ کسیه ؞ ناکس ش کشح ؞ پهلو ؞ کشف ؞ برهنه کردن ظ کظیم
خشمگین ع کعب ؞ بژول پای ؞ کعب ؞ بند نیزه ؞ کعوب ج ؞ کعبه ؞ قبله مسلمانان ؞ کعک ؞ نان
ف کفار ؞ ناسپاس ؞ کفارت ؞ آنچه بزه سوگند بدان پوشیده شود ؞ کفاف ؞ آنچه پسند بود
مردم را ؞ کف ؞ پنجه دست و باز ایستادن ؞ کفش ؞ م ؞ کفور ؞ ناسپاس ؞ کفیل ؞ پایندان
ل کلا ؞ گیاه ؞ کلاب ؞ سگ وان ؞ کلال ؞ ماندگی ؞ کلاله ؞ میراث بران غیر پدر و پسر ؞ کلات
ناروان و زبان در کشی ؞ کلام ؞ سخن ؞ کلب ؞ سگ ؞ کلف ؞ عشق و تغیر روی و کردن
کلکل ؞ سینه ؞ کلاء ؞ حقا ؞ کلّ ؞ آنکه در وی هیچ خیر نبود و گرانی و عیال و یتیم ؞ کلم ؞ خستگی
کلمه ؞ یک سخن و قصیده را نیز گویند ؞ کلمات ج ؞ کلمة الله ؞ لقب عیسی پیغمبر علیه السلام ؞ کلوب ؞ ابر
کلیل ؞ مانده و کُنده ؞ کلیم ؞ هم سخن و لقب موسی پیغمبر علیه السلام م کم ؞ چند ؞ کماه ؞ سماروغ ؞ کمد
رنج ؞ کمد ؞ رنجور ؞ کمال ؞ تمام ؞ کمید ؞ اندوهگین ؞ کمیت ؞ چندی و چگونگی خبری ؞ کمی ؞ دلیر ن
کناس ؞ خاک روب ؞ کنز ؞ گنج ؞ کنف ؞ ناحیت و بهره و پناه ؞ کنود ؞ ناسپاس و زمینی که در و
نبات نروید ؞ کنیس ؞ جامه زربفت ؞ کنیسه ؞ کنشت جهودان و کجاوه و کواز ؞ کوزه فروش ؞ کوثر
نیکی بسیار و جوییست در بهشت ؞ کودن ؞ اسب پالانی ؞ کوکب ؞ ستاره ؞ کواکب ج ؞ کوکب
الروضه ؞ شکوفه ؞ کود ؞ دشوار ؞ کون ؞ بودن ه کهانت ؞ فال گوی ؞ کهف ؞ سوراخ در
کوه ؞ کهل ؞ سی و سه ساله و گویند دو موی ؞ کهنگب ؞ بادنجان ی کیّال ؞ آنکه بار پیماید ؞ کید ؞ سگالیدن

کیّس زیرک کیفیت چیزی کیل پیمانه کی داغ ب
خاک کباد درد جگر کبه گروهه ریسمان کنار و کنار بزرگ کبر بزر
دبستان کتبه دزد مشک ث کثبه دستنبوه ح س ... شتر بچه بر
کدورت تیرگی کدس خرمن ر کراث کنه کراع اسب کرام کریم کربه اندوه
کره دشواری کرج کره اسب کرتبی علم و ملک کرکم زعفران کرکی کلنگ
کزاز باهم جستن اندامها کزبره کشنیز ترس کسار هیزم ریزه ... نایکران کسو
کسوم خرم کسوف گرفتن آفتاب ع کعبه فرج زن کعیب پستان ف ...
ضد ایمان کفران ناسپاسی کفری شکوفه خرما کفو همتا کفوه توت ل کلاب
انگشت سوز و آهن ته موزه کلفت رنج کلکل مرد کوتاه کل همه کلیه گروه م کمنه
سرخی نه روشن کم آستین کمثری امرود کمیت می و اسب که پشت و دنبال او سیاه بود و
سرخ که بسیاهی زند ن کناسه خاک رفته کندش عکه کنس هفت کوکب چون زحل و مشتری
مریخ و زهره و خورشید و عطارد و ماه پنهان شوندگان کنیت آنکه در اول او اب و ام بود
ابوالقاسم و ام عمرو کنی ج کنه غایت چیزی و کوب کوزه بیدسته کوته کوتاه کوتاه
کوخ خانه بی روزن کوفه ریگ سرخ کوه روزن باب الکاف المکسوره ب کباس
خوشه خرما کبد جگر کبر بزر ادبرامده کبر و کبر بزرگواری و گردنکشی کبریت کوگرد و یاقوت
سرخ و چیزی خالص ت کتاب نامه کتابت نوشتن کتب ... روغن گل کثر کوهان
کتن قدح کتمان پوشیدن ث کلث سنگریزه و خاک ذ کذب دروغ ر کراب
شورانیدن کرا مزد خربنده کرس گروه کرباس آب خانه بر بام س کسا گلیم کسا
گلیم فروش کسره پاره نان کسوه هرچه در پوشند ظ کظامه چاه کاریز کظة پری معده

ع کعام دهن بند شتر ف کفاح پسندیم کی ... کفر
زنار ... کفل بهره و سوار ... ل کله پشه خانه و پرده زنان کلوار ...
چشم بندن ن کناس جای ... کنه ... بانه تیردان کن خانه کوه اکنان
ی کیاست زیرکی کیر ... آهنگری کیس کیسه کتاب اللام باب اللام المفتوحه ا
لال ... خروار ... لابث ... درنگ کننده لابد چاره نیست لابس پوشنده لابه
... لامت ... لاجرم همیشه لاحب راه هویدا لاحوس بداختر لاحق
... دینه لازال همیشه لاشی ناچیز لاعب بازی کننده لاعن
... کننده لازب لازم طین لازب کل چسبنده لافظ دریا و سنگ آسیا لاقح بادی
که ابر را آگند درخت را باردار کند لواقح ج لاقس عیب کننده لامع درخشنده لاوا ... نجی
لازال همیشه باد لائم ملامت کننده لائح درافشان لائق درخور ب لباد نمد فروش
لباده قبای نمد لبان شیرفروش خشت زن لبه موضع کردن بند و زنی که شوی را دوست دارد یا
فرزند را لبث درنگ لبق چابک لبن شیر الباج لبن خشت خام لبنه خشک
پیراهن لبوه شیر ماده لبوس هرچه درپوشند و نام زره لبون گوسفند شیردار لبیب عاقل
ج لجاج ستیهیدن لجوج ستیهنده لجبه گوسفند اندک شیر لجلاج آنکه زبانش در سخن بجسبد لجون
شتر گران روح لحاس کاسه لیس لحام گوشت فروش لحب راه روشن لحم گوشت لحوم و
لحام ج لحمه پاره گوشت لحن سخن خطا و آواز خوش لحی زنخ لحیان دو زنخ لحیب شتر بی
گوشت خ لخلخانی آنکه فصیح نبود لخلخه معجون خوشبوی د لدن نرم لدیغ مارگزیده لدیم جامه
پیوند دار ذ لذت مزه چیزی لذات ج لذیذ چیزی نیک بامزه ز لزج و لزق چسبنده س
لسن زبان آور ص لصیق چسبنده لصاص راهنمای ط لطافت نیکو کردن لطف
نیکوکاری و آنچه بکسی فرستند الطاف ج لطمه طپانچه لطم طپانچه زن لطیف نیکوکار

چابک ∴ لطیطة ∴ ماهیچه ∴ [illegible] آنکه [illegible] دراز و نه [illegible] پر [illegible] نهم در مسالقب ∴ لطیمه ∴ [illegible]

که در وعطر بود ط لظی ∴ آتش زبانه زننده و نام دوزخ [illegible] لعاب ∴ بازی [illegible] لعب

کاسه لیس ∴ لعان ∴ نفرین کننده ∴ لعب ∴ بازی ∴ لعمر [illegible] زندگانی ∴ لعب ∴ [illegible]

لعوق ∴ دارویه که بلیسند ∴ لعیب ∴ هم بازی ∴ لعین ∴ نفرین کرده شده غ لغوس ∴ آنکه حریص [illegible]

برخوردن ف لفا ∴ ضد وفا ∴ لفاء ∴ آن زن که رانهای او وساقهای او بزرگ بود ∴ لفوت ∴

آن زن که فرزند دارد از شوی پیشین ∴ لفظ ∴ سخن و انداختن ∴ لفیف [illegible] ق لقاط ∴

خوشه چین ∴ لقب ∴ لفظی را گویند که دلالت کند بر صفت مرغوبا مثل صدیق لقب ابوبکر [illegible]

خود کلمه را گویند که در آخر او لفظ دین واقع شود مثل کمال الدین و شهاب الدین ∴ القاب ج [illegible] لقلق ∴

لکلک و زبا را نیز گویند ∴ لقوه ∴ بیماری که دهان و روی کج کند و عقاب ∴ لقیط ∴ افکنده ∴ لقیف ∴

حوض پر آب م لماز ∴ بدگوی و لواس ∴ آنکه بر خوان هر چیز میجوید و میخورد ∴ لوامه ∴ ملامت کننده

لوح ∴ تخته چوب ∴ الواح ج ∴ لوذ ∴ پناه گاه ∴ لوذعی ∴ مرد ظریف تیز دل ∴ لوز ∴ بادام ∴ لوعت

سوزش ∴ لون ∴ رنگ ∴ الوان ج ∴ لوشه ∴ گروه پراکنده از هر جای ه لهب ∴ زبانه آتش ∴ لهبه

تشنگی ∴ لهثان ∴ تشنه ∴ لهجه ∴ خوش زبانه ∴ لهذم ∴ چیزی تیز ∴ لهفان ∴ انده و هگین ∴ لهو ∴ بازی

لهیب ∴ زبانه آتش ∴ لهیف ∴ درمانده ی لیان ∴ نرمی ∴ لیث ∴ شیر ∴ لیل ∴ شب ∴ لیلة لیلا

شب تاریک ∴ لیالی ج ∴ لین ∴ نرم ∴ لئیم ∴ ناکس ∴ لیام ج باب اللام المضموم ب لباب ∴ خالص

لباب الفستق ∴ مغز پسته ∴ لباده ∴ قبای نمد ∴ لب ∴ خرد و مغز هر چیزی ∴ الباب ج ∴ لبس ∴

پوشش ج لج ∴ شمشیر ∴ لجه ∴ میان دریای ∴ لجج ∴ لجی ∴ دریای ژرف ∴ لجین ∴ نقره ح لحد

لحد گور ∴ لحمه ∴ بافه کرباس جز آن و خویشاوندی ط لطف ∴ نیکوکاری و نرمی در کار ∴ لطایف ج ع لعاب

آب دهان ∴ لعاب النحل ∴ انگبین ∴ لعبت ∴ آنچه بدو بازی کنند ∴ لعنه ∴ آنچه مردمان بر [illegible]

[illegible] حبات ∴ [illegible] ∴ [illegible] پستان و خار پشت [illegible]

[illegible] دیدن ک لکنت ∴ گنگی [illegible] م لمه ∴ همراه و گروه

[illegible] لمظ [illegible] نام ∴ لمعه ∴ آنچه آب بدو نرسد در غسل و طهارت و لوله ∴

[illegible] ∴ لوج ج ∴ لوخ [illegible] آسمان ∴ لوطی ∴ مرد باز ∴ لؤلؤ ∴ مروارید خوشاب ∴ لآلی ج

[illegible] باری [illegible] شیر [illegible] اسب نیک باب اللام المکسور ب لباء ∴

[illegible] پوشند ∴ لباس التقوی ∴ حیا ∴ لبد ∴ نمد و نمدزین ∴ لبن ∴ خشت

[illegible] پیراهن ث لثام ∴ دهن بند ∴ لثه ∴ گوشت بن دندان ج لجام ∴ لگام

[illegible] لحاظ ∴ گوشه چشم از سوی گوش ∴ لحیه ∴ ریش ∴ لحی ج ز لزاز ∴ چوب که در پس [illegible]

[illegible] ن ∴ زبان ∴ السن و السنه ج ∴ لسان الصدق ∴ ثنای نیکو ∴ لسان المیزان ∴ زبانه ترازو

[illegible] لحمل ∴ زبان بره ∴ لسان الثور ∴ گاوزبان ص لصت ولص ∴ دزد ∴ لصوت و لصوص ج

ع لعب ∴ بازی ف لفافه ∴ پای تاوه و غلاف خوشه انگور ق لقاء ∴ دیدار و کارزار ∴ لقط

پاره های زر که از معدن یابند م لمه ∴ موی تا دوش و لواء ∴ علم لشکری ی لیط ∴ پوست نی و پوست

بیرون شکم ∴ لیف ∴ رسن ∴ لیقه ∴ چیزی که در دوات نهند ∴ لین ∴ نرم ∴ لینت ∴ نرمی کتاب

المیم باب المیم المفتوحة ا ماء ∴ آب ∴ مآب ∴ جای بازگشت ∴ ماتع ∴ ترازوی نیک ∴ ماتم

انجمن زنان ∴ مآثره ∴ کار نیک ∴ مائله ∴ چراغ پایه ∴ مأثور ∴ شمشیر گوهردار ∴ ماجد ∴ بزرگوار ∴

ماجدون ج ∴ ماجن ∴ ناپاک ∴ ماح ∴ سفیده تخم مرغ ∴ مأخذ ∴ محل فرا گرفتن ∴ مأخوذ ∴ فرا گرفته شده

ماخور ∴ خرابات ∴ مأدبه ∴ مهمانی ∴ مازی ∴ انگبین فروش ∴ مأربه ∴ حاجت ∴ مآرب ج

مارج ∴ زبانه آتش بیدود ∴ مازن ∴ زنه مینی ∴ ماسحه و ماشطه ∴ عروس آرای ∴ ماسور ∴ بول گرفته

ماشی ∴ رونده ∴ ماشیه ∴ آن زن که بسیار زاید ∴ ماضر ∴ شیر ترش شده ∴ ماعز ∴ بز نر ∴ ماعون ∴ متاع خانه

چون دیگ و کاسه و تبر و آتش زنه ∴ ماوک ∴ آنکه او را غیبت نبود ∴ ماق و ماقی ∴ گوشه چشم از سوی بینی

مأکول ∴ خورده ...

دروغ ∴ مألکه ∴ پیغام ∴ مأوی ∴ جای ایمن ...

انجاکه فرود آیند ∴ ماهر ∴ استاد در کار خویش ∴ مایده ∴ خوان ...

منزل ∴ مبثوث ∴ پراکنده ∴ مبرز ∴ آبخانه ∴ مبطخه ∴ خربزه زار ∴ مبطون ∴ ...

تره زار ∴ مبلغ ∴ مقدار ∴ مبلول ∴ تر کرده ت متاع ∴ کالای خانه ∴ متنزه ∴ ... ∴ متبن ∴ کاه دان ∴

متربه ∴ درویشی ∴ متن ∴ پشت ∴ متین ∴ استوار ث مثابه ∴ جای بازگشتن ∴ مثانی ∴ سورهای

قرآن دراز و کوتاه ∴ مثعب ∴ ناودان که از وآب درحوض رود ∴ مثل

امثال ج ∴ مثلبه ∴ عیب و نقصان ∴ مثلث ∴ سه تا و سه سه ∴ مثلجه ∴ برف دان ∴ مثنی ∴ دو تا دو تا

مثوی ∴ منزل ج مجاز ∴ ضد حقیقت ∴ مجاعت ∴ گرسنگی ∴ مج ∴ ماش ∴ مجد ∴ بزرگوار شدن ∴ مجدول

رسن محکم تافته ∴ مجره ∴ ره کهکشان ∴ مجری ∴ راه ∴ مجاری ج ∴ مجلس ∴ جای نشستن ∴ مجمده ∴ یخدان

مجمع ∴ جای گرد آمدن ∴ مجنون ∴ دیوانه ∴ مجنی ∴ میوه چیده ∴ مجوسی ∴ گبر ∴ مجوسیت ∴ گبری کردن ∴ مجی

رفتن ∴ مجید ∴ بزرگوار ح محاح ∴ سخن فروش ∴ محاص ∴ کاسه لیس ∴ محاکه ∴ کارگاه جولاهگی ∴ محبوس

آنکه او را بازداشته اند ∴ محجه ∴ راه روشن ∴ محجوب ∴ ناپیدا و پوشیده بحجاب ∴ محدود ∴ حد کرده شده

محذوف ∴ اسب دم بریده ∴ محروم ∴ بی روزی ∴ محشر ∴ جای گرد آمدن ∴ محصوب ∴ سرجحه برامده ∴

محصور ∴ فرو مانده ∴ محصول ∴ حاصل شده ∴ محض ∴ خالص ∴ محفل ∴ انجمن ∴ محقوق ∴ سزاوار ∴ محل

انجاکه فرود آیند ∴ محمده ∴ حمد گفتن و خصلت نیکو ∴ محامد ج ∴ محمود ∴ ستوده و نام پیلی که ابرهه بمکه آورده و نام

رسول صلی الله علیه وآله ∴ محموم ∴ تب گرفته ∴ محو ∴ ناچیز و سیاهی ماه ∴ محیا ∴ زندگانی ∴ محیص ∴ گریزگاه ∴

محیض ∴ حیض ∴ مخاض ∴ درد زه خ مخبز ∴ تنور ∴ مختون ∴ ختنه کرده ∴ مخدوق ∴ شکافته لب ∴ مخذول

ناکس ∴ مخشف ∴ یخدان ∴ مخلفه ∴ بیدستان ∴ مخمصه ∴ گرسنگی ∴ مخیض ∴ دوغ د مداح ∴

... ∴ مدر ∴ کلوخ ∴ مدین

... ∴ جای روش آب ∴ مذنب ∴

...ن ∴ نام شهر شعیب پیغمبر علیه السلام ∴

...ن ∴ مذهب ∴ راه ∴ مذاهب ج ∴ مذی ∴ آب

...رام ∴ جستن ∴ مراحی ∴ بادزن فروش ∴ مرابض ∴ انجاکه

... انجاکه ستور را ببندند ∴ مربع ∴ انجاکه بهار گذارند و رسن و چهار تو و چهار گوشه

...تو تاه و رسن چهار تو ∴ مرتج و مرتنگ ∴ مرداسنگ ∴ مرثیه ∴ مرده ستودن ∴

...دار ∴ مرجان ∴ مروارید خورد ∴ مرحب ∴ فراخی ∴ مرحل و مرحله ∴ منزل ∴ مرحمت ∴ مهربانی ∴

مرد ∴ نگهدار ∴ مرزبان ∴ مهتر فارسیان ∴ مرزیه ∴ مصیبت ∴ مرصد ∴ راه فراخ ∴ مرض ∴ بیماری ∴

... ∴ مرضاه ∴ خشنودی ∴ مرعز و مرعزا ∴ ابریشم ∴ مرعش ∴ آن کبوتر بود که در پر شود ∴ مرعی ∴

چراز ار ∴ مراعی ج ∴ مرفق ∴ سازکاری ∴ مرفوع ∴ برداشته ∴ مرقد ∴ خوابگاه ∴ مراقد ج ∴ مراق ∴

زیر شکم ∴ مرکز ∴ نقطه پرکار ∴ مروه ∴ سنگ آتش زنه که سپید بود و کوهیست بمکه ∴ مروح ∴ اسب شتابی ∴

مروخ ∴ داروی که بر خود مالند ∴ عین مرهاء ∴ چشم سرمه ناکشیده ∴ مری ∴ راه گذر طعام و شراب از گلو و مرد با

مروت ∴ مریج ∴ شوریده ∴ مریض ∴ بیمار ∴ مرضی ج ∴ مری ∴ شتر بسیار شیر ز مزاح ∴ مزح کننده ∴ مزاده ∴

توشه دان ∴ مزار ∴ جای زیارت ∴ مزج ∴ آمیختن ∴ مزرعه ∴ کشت زار ∴ مزکوم ∴ زکام رسیده ∴ یوم المزید

روز آدینه ∴ مزیت ∴ فضیلت ∴ مزایا ج س مساه ∴ شبانگاه ∴ مساح ∴ زمین پیمای ∴ مساحت ∴ پیمودن ∴

مسافت ∴ دوری راه ∴ مسئله ∴ پرسیدن ∴ مسجد ∴ انجاکه سر بر زمین نهند ∴ مسجود ∴ سجده کرده شده ∴

مسحوت ∴ گرسنه ∴ مسحور ∴ جادوی کرده ∴ مسد ∴ رسن سخت تافته ∴ مسرجه ∴ چراغدان ∴ مسرت ∴

شادمانی ∴ مسرور ∴ شادان ∴ مسغبه ∴ گرسنگی ∴ مسقط ∴ انجاکه بچه بزمین آید ∴ مسک ∴ پوست ∴ مسکر

جای بند آب ∴ مسکن ∴ جایگاه ∴ مساکن ج ∴ مسکنت ∴ بیچارگی ∴ مسکوب ∴ آب ریخته ∴ مسلخ

سلاخ خانه و جامه خانه در حمام ∴ مسلوخ ∴ گوسفند پوست کرده ∴ مسلوقه ∴ گندم با پوست ∴ مسلول ∴

وقوف سنیده ؞
یم کند نخه فر فروش ...
روند ه ؞ نشاط ؞ شادکر ؞ نشاط ؞
شجره ؞ درخت استان ؞ مشحوم ؞ پیه ؞
ی برامدن آفتاب ؞ مشارق ج ؞ مشعب ؞
ی ؞ مشمش ؞ زردآلو ؞ مشوش ؞ دستارخوان ؞ مشهوم
ی رفتن ؞ مشج ؞ آب مرد باخون زن آمیخته ؞ امشاج ج ؞ مشیمه
ص مصان ؞ آنکه پستان شور بکند تا آواز دوشیدن نشنوند از بخیلی ؞ مصبوب
رنگ کرده شده ؞ مصدور ؞ سینه بگرفته ؞ مصرع ؞ کشتی ؞ مصطبه ؞ جایگاه غریبان ؞
روشن کرده ؞ مصون ؞ نگاه داشته ؞ مصیده ؞ دام ؞ مصیر ؞ جای بازگشت ؞ مصیف ؞
جای تابستان ض مضامین ؞ آن بچه که هنوز در پشت بود از ستور ؞ مضجع ؞ خوابگاه ؞ مضرب ؞
زبان ؞ مضیره ؞ شیر ترش ط مطا ؞ پشت ؞ مطاف ؞ طوافگاه ؞ مطبخ ؞ جای پختن ؞ مطبوب ؞
جادو یه کرده ؞ مطبوخ ؞ پخته ؞ مطر ؞ باران ؞ امطار ج ؞ مطرفه ؞ گرزستان ؞ مطروفه ؞
آن زن که شوهر نو کند ؞ مطلع ؞ جای برامدن خورشید ؞ مطین ؞ گلزار ظ مظلمه ؞ ظلم ؞ مظلوم ؞
ستم رسیده ع معابه ؞ عیب ؞ معاذه ؞ تعوید ؞ معان ؞ جایگاه ؞ معبد ؞ جای عبادت ؞
معقود ؞ پیدا شده ؞ معده ؞ جای طعام در شکم ؞ معدن ؞ کان ؞ معدوم ؞ نیست ؞
معرک و معرکه ؞ حربگاه ؞ معشبه ؞ گیاهستان ؞ معصیت ؞ نافرمانی ؞ معطس ؞ بینی ؞
معطن ؞ جای خفتن شتر بر کنار آب ؞ معاد ؞ بازگشتن ؞ معاذ ؞ پناه گرفتن ؞ معلم ؞ نشان ؞
معالم ج ؞ معمعان ؞ سختی گرما ؞ معونت ؞ یاری ؞ معیشت ؞ زیست ؞ معین ؞ آب روان ؞
غ مغاره ؞ جای فرورفتن آفتاب و سوراخ در کوه ؞ مغره ؞ گل سرخ ؞ مغروه ؞ زلیفه ؞ مغسل

عهرت ؞ آمرزیدن ؞
مفازه ؞ پیروزی و بیابان ؞ مفتیله ؞
ب ؞ مفر ؞ گریزگاه ؞ مفرش ؞ جامه دان ؞ مفرق ؞
مفصل ؞ بندگاه ؞ مفاصل ج ؞ مفصول ؞ کودک از شیر باز کرده ؞
ان ؞ مقام ؞ جای فرود آمدن و مقام ابراهیم علیه السلام سنگیست که نشان پای ابراهیم بر آنجاست
مقبره ؞ گورستان ؞ مقبوض ؞ گرفته ؞ مقثاة ؞ خیارزار ؞ مقضبه ؞ سپست زار ؞ مقطنه
پنبه زار ؞ مقلو ؞ بریان کرده ؞ مقیل ؞ موضع قیلوله ج ک مکان و مکانه ؞ جایگاه ؞ مکتب ؞
دبستان ؞ مکاتب ج ؞ مکتوب ؞ نوشته شده ؞ مکث ؞ درنگ ؞ مکظوم ؞ غمگین ؞ مکفوف ؞
نابینا ؞ مکنون ؞ پوشیده ل ملاحت ؞ نمکین و شیرین شدن ؞ ملاح ؞ کشتیبان و نمک فروش ؞ ملاذ ؞
پناه ؞ ملاذ ؞ [illegible] ؞ ملبس ؞ هرچه در پوشند ؞ ملابس ج ؞ ملجا ؞ پناه ؞ ملحا ؞ میان پشت ؞ ملدوغ ؞
مار گزیده ؞ ملعب ؞ بازیگاه ؞ ملاعب ج ؞ ملعون ؞ نفرین کرده ؞ ملوحت ؞ شور شدن ؞ ملک ؞
فرشته ؞ ملائکه ج ؞ ملک الموت ؞ فرشته مرگ ؞ ملک و ملیک ؞ پادشاه ؞ ملوک و املاک ج ؞ ملوان ؞ روز و
شب ؞ ملهوف ؞ اندوهگین ؞ ملیح ؞ شیرین و نمکین ؞ سمک ملیح ؞ ماهی شور ؞ ملیح ؞ طعام بی نمک ؞ ملی ؞
توانگر و هنگام دراز م ممشون ؞ آنکه شانه او درد کند ؞ ممدره ؞ کلوخستان ؞ ظل ممدود ؞ سایه دراز و همیشه ؞
ممر ؞ راه ؞ ممروره ؞ زمین پل کرده ؞ ممقوت ؞ آنکه همه کس او را دشمن دارد ؞ ممکوره ؞ زن نیکوساق ؞
مملحه ؞ زمین نمکسار ؞ مملوک ؞ درم خریده ن منات ؞ نام بت ؞ مناحه ؞ جای ماتم زنان ؞ منار ؞ نشانه
که در بیابان بود ؞ مناره ؞ م ؞ و چراغ پایه ؞ مناع ؞ بازدارنده ؞ منام ؞ خوابگاه ؞ منامه ؞ گلیم که شب بپوشند ؞
منا و منّ ؞ یک من ؞ منان و منوان ؞ دو من ؞ منان ؞ منت نهنده ؞ منحر ؞ جای قربان و جای گردن زدن ؞
منخر ؞ سوراخ بینی ؞ مناخر ج ؞ منخوب ؞ بیدل ؞ منخول ؞ آرد بیخته ؞ منزل ؞ جای فرود آمدن ؞
منازل ج ؞ منزلت ؞ مرتبه نزدیک پادشاه ؞ منسج ؞ جای بافتن کرباس ؞ منسک ؞ جایی که قربان کنند در حج

دخان بکنج ؞ منشور ؞
منصف ؞ نیمه راه ؞ منصور ؞ نصر
سود ؞ منقبت و منقبت ؞ هنر ؞ منکب ؞ دوش ؞
آنکه چیزی بکسی دادن نه چند و تنگدست ؞ منون ؞ روزگار و مرگ ؞ منهج
آبشخور ؞ منهوک ؞ آنکه اندوه یا عشق تن او را گداخته باشد ؞ منهوم ؞ آنکه سیر نشود از طعام ؞
از و بود ؞ منیه ؞ مرگ و موات ؞ آنچه بنفزاید و زمینی که ملک نبود ؞ و ارض موات ؞ زمینی که در و هر کاره ؞
موبد ؞ حاکم گبران ؞ موبق ؞ جای وعده ؞ موت ؞ مرگ ؞ موجود ؞ هستی ؞ مودت ؞ دوستی ؞
مورد ؞ آبشخور ؞ موشق ؞ غلاف کمان ؞ موضع و موطن ؞ جایگاه ؞ موعد ؞ وعده و وعدگاه ؞
موعظت ؞ پند ؞ موقب ؞ هنگام ؞ موقف ؞ انجاکه حج کنند و شمارگاه در قیامت ؞ موکب ؞
گروهی که با پادشاه سوار شوند ؞ مواکب ج ؞ مولد ؞ انجاکه بچه بزمین آید ؞ مولی ؞ یار خدای و دوست و معتق و
یار و سزاوار و هم عهد و پسر عم و همسایه و همنشین و آزادکننده و آزادکرده و آنکس که بر دست کسی مسلمان شود و
مولی عصبه را نیز گویند ؞ من قوله تعالی ؞ وانی خفت الموالی من ورائی ؞ مواوف ؞ آفت رسیده ؞
مونث ؞ ریج ؞ مهاد ؞ گهواره گرد گهواره و فرش و آرامگاه ؞ مهر ؞ کابین ؞ مهمه ؞ بیابان دور ؞
مهیب ؞ آنکه همه کس از و بترسند و او را شکوه دارند ؞ مهیره ؞ زن گران کابین ؞ مهیل ؞ فرو ریخته ؞
مهین ؞ خوار ؞ ماء مهین ؞ آب ضعیف که آن نطفه است ی ؞ میت و میت ؞ مرده ؞ الموات ج ؞
ارض میتت ؞ زمین ویران ؞ میسر ؞ قمار ؞ میسره ؞ دست چپ لشکر ؞ میسره ؞ توانگری ؞ میمنه ؞
دست راست لشکر و خجستگی ؞ میمون ؞ خجسته ؞ مین ؞ دروغ ؞ میموه ؞ سخت دروغگوی ؞ باب المیم
المضموم ؞ مبادله ؞ چیزی با یکدیگر بدل کردن ؞ مبارزه ؞ دلیر ؞ ماه مبارک ؞ آبا که در روز ندکه اسیاست

مبارکه ؞ برکت کردن ؞ شهر الله المبارک ؞ ماه رمضان ؞ مباشرت ؞ جماع کردن ؞ مباهله ؞ لعنت
کردن ؞ مباهات ؞ فخر کردن ؞ متابعه ؞ با کسی بیع یا بیعت کردن ؞ مبدی ؞ آفریننده ؞ مبخت ؞
مبوب ؞ باب باب کرده ؞ مبرم ؞ محکم ؞ مبشر ؞ بشارت ؞ مبقله ؞ زمین بسیار تره ؞ مبین ؞
آشکار کننده ت ؞ متابعت ؞ پیروی کردن ؞ متدین ؞ دیوار ؞ متربص ؞ آنکه غله بنهد با میدگرانی ؞
متزوج ؞ زن کرده ؞ متصدق ؞ دهنده ؞ متعالی ؞ بزرگوار ؞ متعفف ؞ از حرام باز ایستاده ؞
متقی ؞ پرهیزکار ؞ متکا ؞ جای تکیه ؞ متکبر ؞ بزرگ منش ؞ متوسط ؞ میانجی ؞ متوضا ؞ آبخانه ث ؞
مثله ؞ عقوبت ج ؞ شجره مثمره ؞ درخت بار آور ؞ مجاجه ؞ آبا که از دهن بیفکنند ؞ مجاج العنب
شراب ؞ مجازفه ؞ بگزاف چیزی گرفتن ؞ مجالست ؞ همنشینی کردن ؞ مجانبت ؞ بیکسو شدن ؞
مجاورت ؞ در مسجد ساکن بودن ؞ مجاهدت ؞ در راه خدا کارزار کردن ؞ مجرب ؞ آزموده ؞
مجرد ؞ برهنه ؞ مجرم ؞ گناه کار ؞ مجلد ؞ کتاب جلد کننده و اسب پیشین در مسابقت ؞ مجمر ؞
هر چه بر آتش افکنند ؞ مجوف ؞ میان تهی ؞ مجیر ؞ یاری کننده ح ؞ محاذات ؞ برابر بودن ؞ محاربه ؞
باکسی جنگ کردن ؞ محاسبه ؞ باکسی شمار کردن ؞ محاصره ؞ در حصار بودن ؞ محاش ؞ نان سوخته ؞
محب ؞ دوست ؞ محتاج ؞ نیازمند ؞ محتال ؞ حیله ؞ محترف ؞ پیشه ور ؞ محتسب ؞ محتطب ؞
هیزم دان و هیزم ستان ؞ مح ؞ زرده تخم مرغ ؞ محدث ؞ نو کننده و وضو ؞ محدث ؞ نو کرده ؞
محرر ؞ نویسنده و آزادکننده ؞ محرر ؞ آزاد کرده ؞ محرم ؞ حرام کرده و ماه محرم ؞ محسن ؞ نیکوکار ؞
محصب ؞ انجاکه سنگ اندازند ؞ محصن ؞ مرد پارسای و مرد زن کرده ؞ محق ؞ خلاف مبطل ؞ محلی ؞
آراسته ؞ محمد ؞ بغایت ستوده و نام پیغمبر ما صلی الله علیه و آله ؞ محیا ؞ روی ؞ محیی ؞ زنده کننده ؞ مخافته ؞
زم خواندن خ ؞ مخالطت ؞ بیکدیگر بودن ؞ مخبل ؞ دیوزده ؞ مختال ؞ گشنده ؞ مخ ؞ مغز استخوان ؞
مخدع ؞ گنجینه ؞ مخلص ؞ یکروی ؞ مخمسه ؞ خربزه پنج پهلو د ؞ مدارا ؞ نرمی کردن ؞ مدام و مدامه ؞ می ؞
مداوا ؞ کسی را دارو کردن ؞ مداهنت ؞ دورویه کردن ؞ مدبر ؞ تدبیر کننده ؞ مدبر ؞ آنکه بمرگ خواجه

آزاد شود ؞ مدلهم سخت سیاه و تاریک ؞ مدهن روغندان ؞ مد یکمن د مذاکره ؞
باکسی چیزی یاد کردن ؞ مذکر پند دهنده ؞ مذکر نرینه ؞ مذل خوار کننده ؞ مذنب خرمای
نیم پخته ؞ مذهب بزرک کرده ر مراسله بیکدیگر پیغام دادن ؞ مرافعه چیزی بالقاضی رفع کردن ؞
مراهق نزدیک رسیده بلوغ ؞ مربع چهار سو ؞ مرتاب تهمت زده ؞ مرتب ترتیب
کرده ؞ مرتشی رشوت ستاننده ؞ مرتضی پسندیده ؞ مرتفع ؞ مرسل فرستنده ؞ مرسل
فرستاده شده ؞ مرسله یکدانه بزرک از کردن بند ؞ مرضع هم شیر ؞ مرضعه شیر دهنده ؞ مرقع
جامه پیوند بسته ؞ مرکب فراهم آورده ؞ مروق می پالوده ز مزارع برزکر ؞ رمان مزا
انار ترش شیرین ؞ مزعفر بزعفران رنک کرده ؞ مزوره خوردنی بیمار ؞ مزکی آنکه کواه را تزکیه
کند ؞ مزین برآراینده س مسابقت پیشی کرفتن ؞ مسارعت شتافتن ؞ مسافرت
سفر کردن ؞ مسافر سفر کننده ؞ مسامحت باکسی آسان فراکرفتن ؞ مساهرت بیدار بودن ؞
مستثنی بعضی را از جماعتی بیرون آورده ؞ مسبحه انکشت شهادت ؞ مستجاب باجابت رسیده ؞
مستحاضه آنزن که همیشه خون بیند ؞ مستحم آنکه آب برخود ریزد از حمام ؞ مستطاب خوش آمده ؞
مستعان آنکه یاری ازو خواهند ؞ مستغاث آنکه فریاد ازو خواهند ؞ مستقر جای قرار ؞ مسلسل
بزنجیر بسته ؞ مسلم مرد مسلمان ؞ مسلمه زن مسلمان ؞ مسند بالش بزرک ؞ مسهل دارو یا که
شکم براند ش مشابهت بکسی مانند بودن ؞ مشارکت باکسی انبازی کردن ؞ مشرک انباز
کیرنده ؞ مشرکون ج ؞ مشط شانه ؞ مشمس آفتاب پرست ص مصاب بصواب
نزدیک و مرد بیدل ؞ مصادقت باکسی دوستی کردن ؞ مصافحت دست یکدیکر کرفتن ؞
مصالحت بایکدیکر صلح کردن ؞ مصاهرت باکسی نکاح وصلت کردن ؞ مصدق دهنده ؞
مصدق راست دارنده ؞ مصطفی برکزیده ؞ مصفی می پالوده ؞ مصلح نیکوکار ؞ مصنع

نماز کذارنده و بآتش کرم شونده و اسب دویم در مسابقت ؞ مصلی نماز کاه ؞ مصمت سنک سخت ؞
مصور صورت کننده ؞ مصور صورت کرده ؞ مصیبت غم و اندوه ؞ مصائب جمع ض مضاجعه
باکسی خفتن ؞ مضاربه مال بکسی دادن تا تجارت کند و سود میان ایشان مناصفه باشد ؞ مضاعف
کل صد برک و دو پاره کرده شده ؞ مضاعفه افزون کردن و زره دوتا ؞ مضطر فرومانده ؞
مضغه پاره کوشت خائیدن ط مطابقت سزاواری کردن ؞ مطالبه چیزی از کسی خواستن
مطالعه در کتاب نکریستن و چیزی پیش چشم داشتن ؞ مطاوعت فرمان برداری کردن ؞ مطایبه
باکسی خوشطبعی کردن ؞ مطرب کوینده ؞ مطیب خوشبوی ؞ مطیع فرمان بردار ظ مظلم
تاریک ؞ مظهر سخت پشت ع معارضه باکسی نبرد کردن ؞ معاسرت دشوار فراکرفتن ؞
معاشرت باکسی زندکانی کردن ؞ معاقده باکسی عقد بستن ؞ معالجه درمان کردن ؞ معاونت
یاری کردن ؞ معانقه دست در کردن کردن ؞ معارف آشنا ؞ معاشر خویش زیست ؞
معاهد آنکه با تو عهد بسته بود ؞ معبر خواب کذارنده ؞ معبهر نرکس وان ؞ معتق آزاد کرده شده و
می کهنه ؞ معدم درویش ؞ معربد آنکه میان مردم جنک انکیزد ؞ معرا برهنه ؞ معسر درویش ؞
معصفر جامه بکل کازیره رنک کرده ؞ معطل زن بی پیرایه ؞ معطی دهنده ؞ معقبات
فرشتکان نکاه دارنده ؞ معلم آموزنده ؞ معلم آکاه کننده ؞ معلی پای افشار جولاه ؞ معما
آن بیت که پوشیده بود ؞ معین یاری کننده غ مغاضب خشم کیرنده ؞ مغتسل جای غسل ؞
مغتلم شتر مست ؞ مغلی جوشیده ؞ مغنی بی نیاز کننده ؞ مغنی سرودکوی ؞ مغیث فریاد
رسنده ؞ مغیره آن اسب که بران غارت کنند ف مفاضه آن زن که بزرک شکم بود ؞ مفتی
جواب کننده مسئله ؞ مفحش زشت کوی ؞ مفحم آنکه شعر نتواند کفت ؞ مفدم کران زبان ؞
مفسد تباه کار ؞ مفرکه آن زن که شویش نخواند و بهانه آرد ؞ مفضاة آن زن که ره کذر بول و کمیز او یکی
شده باشد ؞ مفلج دندان کشاده ؞ مفلق آنکه شعر نیک کوید ؞ مفند آنکه نداند که چه میکوید از پیری

ق مُقاتِل ؞ مرد جنگی ؞ مُقاتَلَه ؞ با کسی جنگ کردن ؞ مُقارِب ؞ چیزی نزدیک بازرا ؞ مقارنت
بکسی قرین بودن ؞ مُقاطِعَه ؞ از کسی وا بریدن ؞ مَقام ؞ جایگاه ؞ مُقامِر ؞ قمار باز ؞ مُقتَدی ؞ انکه برو
اقتدا کنند ؞ مُقدِّس ؞ پاک کننده ؞ مُقَدِّم ؞ فرا پیش کننده ؞ مُقَرنَص ؞ خانه بچوب کنده کرده ؞ مُقسِط
داد کر ؞ مُقَنّی ؞ کاریزکن ؞ مُقیت ؞ توانا و قوت دهنده ک مُکاتَبَه ؞ بکسی نوشتن ؞ مُکاتَب ؞ آنکه
خود را بازخرد ؞ مُکابَره ؞ چیزی که داند انکار کند ؞ مُکاشَحَه ؞ با کسی جنگ کردن ؞ مُکتَسِب ؞ آنکه خطا آ
موزد ؞ مُکتَب ؞ دبیرستان ؞ مُکث ؞ درنگ ؞ مُکَذِّب ؞ دروغ کوی دارنده ؞ مُکَلِّب ؞ آنکه
سگ را صید آموزد ؞ مُکَلَّب ؞ سگ شکاری ل مُلاءَه ؞ چادر ؞ مُلاحَظَت ؞ نگریستن بگوشه چشم
مُلاعَبَه ؞ با کسی بازی کردن ؞ مُلَمَّع ؞ دورنگ م مُماثَلَه ؞ بیکدیگر مانند بودن ؞ مُمَرِّض ؞ آنکه صبور بود در خصومت
مُمرِض ؞ بیماردار ؞ مُمَزَّق ؞ پاره کرده شده ؞ مُمسِک ؞ بخیل ن مُناخ ؞ انجا که شتر خوابانند ؞ منادی
ندا کننده ؞ مُنادَمَه ؞ ندیمی کردن ؞ مُناظَرَه ؞ با کسی حجت کفتن ؞ مُنافِق ؞ دورویه ؞ مُنخَنِقَه ؞ گوسفند
بگلو افشار کشته ؞ مُنعِل و مُنعَل ؞ نعل بند ؞ مُنکِر ؞ انکار کننده ؞ مُنکَر ؞ خلاف معروف ؞ مُنیر
روشن کننده و مُوات ؞ مرگی ؞ مُواخاة ؞ با کسی برادری کردن ؞ مُواخَذَه ؞ کسی را بگناه گرفتن ؞
موالات ؞ پیاپی کردن ؞ موتان ؞ مرگ چهارپای ؞ مُوَثَّث ؞ نوعیست از دیوانگی ؞ موافقت
با کسی سازکاری کردن ؞ موخر ؞ گوشه چشم از سوی گوش ؞ مُؤدِّب ؞ ادب آموز ؞ مُؤَدَّب ؞ آنکه
ادب آموزد از کسی ؞ موسی ؞ استره ؞ مُوصَدَه ؞ دربسته ؞ مُوقِن ؞ بیگمان ؞ مُونِس ؞
همراه و نام روز پنجشنبه ه مُهاجِرَت ؞ از زمینی بزمینی رفتن ؞ مُهاجِرون ؞ یاران رسول صلی الله
علیه و آله که از مکه بمدینه آمدند برای اسلام ؞ مُهَذَّب ؞ پاکیزه ؞ مُهر ؞ کره اسب ؞ مُهَیمِن ؞ گواه
راست ؞ مُیَسَّره ؞ آسان کرده **باب المیم المکسوره** مِائَه ؞ صد ؞ مِأتان ؞ دویست ؞
مِبذَله ؞ جامه همه روزی ؞ مِبرَده ؞ سوهان ؞ مِبرَی ؞ کارد قلم ؞ مِبزَغ ؞ نیش بیطار ؞

... مِثقَب ؞ مانند ... سال ...
... نهند تا مرغان بهر اسند ؞ مِجرَبَه ؞
... انچه بوی در وی سوزند ؞ مِجَنّ ؞ سپر ؞ مِجوَل ؞ پیراهن
... بره ؞ دوات ؞ مِحبَرَه ؞ قلمتراش ؞ مِحراب ؞ جای امام در مسجد
... آتش سوز ؞ مِخراف ؞ میل جراحت ؞ مِحراک ؞ دوات شور ؞ مِحَسّ
دبره ؞ مِحَشّ ؞ داس گیاه بر ؞ مِحصَدَه ؞ داسی درو گر ؞ مِحفَن ؞ دول آسیا ؞ مِحَکّ ؞ آزمایش ؞
مِجَن جِن ؞ مِحوَر ؞ آهن که در میان چرخ چاه بود خ مِخضَب ؞ تغار رنگرز ؞ مِخلاط ؞ توبره ؞ مِخلَب ؞
ناخن شیر و چنگال مرغ د مِداد ؞ آنچه بدان نویسند ؞ مِدَه ؞ ریم ؞ مدح ؞ مِدخَنَه ؞ دودکدار ؞ مِدراس
انجا که توریت خوانند ؞ مِدرار ؞ ریزان ؞ مِدَقَّه ؞ کلوخ کوب ذ مِذَبَّه ؞ مگس ران ؞ مِذَبَح ؞ کارد
مذکار ؞ آن زن که همه پسر زاید ؞ مِذدَبَه ؞ آن دیگ که دران روغن گداز ند ر مِرآت ؞ آینه ؞ مِرباع
چهاریک و اول باران بهار ؞ مِربَط ؞ رسن ؞ مِرداس ؞ آسیای دست ؞ مِردَش ؞ کلوخ کوب ؞
مِرَّه ؞ توت ؞ مِرساة ؞ لنگر کشتی ؞ مِرسال ؞ تیر ناوک ؞ مِرصاد ؞ راه فراخ ؞ مِرضاض ؞ دسته
سرکوب ؞ مِرط ؞ نوعیست از چادر ؞ مِرفَق ؞ آبخانه ؞ مِرفَقَه ؞ بالشت تکیه ؞ مِروَحَه ؞ بادبیزن ؞
مِروَد ؞ چوب سرمه ؞ مِرّیخ ؞ بهرام ستاره ایست در آسمان پنجم ز مِزاج ؞ آمیزش ؞ مِزجَه ؞ مِزراق
زوبین س مِسباح ؞ مهره تسبیح ؞ مِسبار ؞ میل جراحت ؞ مِسجار ؞ تنورشور ؞ مِسحاة ؞ بیل ؞ مِسرَجه
چراغ پایه ؞ مِسرَد ؞ درفش ؞ مِسطَح ؞ چوب میان خیمه ؞ مِسطَر ؞ خط کش ؞ مِسمَع ؞ گوش ؞ مَسامع
مِسفَن ؞ چوب سای و ماله بزرگ ؞ مِسک ؞ مشک ؞ مِسکین ؞ بیچاره ؞ مساکین جمع ؞ مِسَلَّه ؞ جوالدوز ؞
مِسَلّی ؞ جوالدوز کر ؞ مِسمار ؞ میخ آهنی ؞ مِسَنّ ؞ سنگ استره ش مِشجَب و مِشجَر ؞ سه پایه ؞ مِشرَبَه
جای آب ؞ مشارب جمع ؞ مِشرَط ؞ نیش حجام ؞ مِشفَر ؞ لب اشتر ؞ مِشکاة ؞ چراغ کوشن ؞ مِشمِش ؞ زردآلو

مِشْنا ؞ آنکه نمی‌تواند دشمن

مِضدَغه ؞ بالشت سر ؞ مِصْر ؞ شهر ح مَصارع ؞ ...

مِصید ؞ دام ؞ مصاید ج ض مِضْحاک ؞ بسیار خنده ؞ مِضراب ...

چنگ ؞ مِضْمار ؞ میدان و اسب باریک میان ط مِطْبَخ ؞ دیگ ؞ مِطْرَه ؞ جایی ...

مِطْفَحَه ؞ کفگیر ؞ مِطْلاق ؞ مرد بسیار طلاق ظ مِظَلَّة ؞ سایبان ع مِعْبَله ؞ پیکان پهن ؞ مِعْجاز ؞ بد ...

سرین ؞ مِعْراج ؞ نردبان ؞ معارج ج ؞ مِعْزاء ؞ بز ؞ مِعْشار ؞ ده یک ؞ مِعْصَب ؞ رگ بند و بربند

مِعْطار ؞ زنی که بسیار عطر بکار دارد ؞ مِعْطال ؞ زن بی پرایه ؞ مِعْلَف ؞ آخر غ مِغْرَفَه ؞ کفلیز ؞

مِغْزَل ؞ دوک ؞ مِغْلاق ؞ کلیدان ؞ مِغْوار ؞ بسیار غارت ف مِفاد ؞ سیخ کباب و تنور شور ؞

مِفْتاح و مِفْتَح ؞ کلید ؞ مِفْصَد ؞ نیشتر رگ زن ؞ مِفْضال ؞ فصل کننده ق مِقْدار ؞ اندازه ؞ مِقْدَمَه ؞

آتش زنه ؞ مِقَطّ ؞ آنچه بران قلم زنند ؞ مِقْطَرَه ؞ کنده که بر پای دزدان نهند ؞ مِقْطَع ؞ گاز ؞ مِقْلاة ؞ تابه ؞

مِقْلَم و مِقْلَمَه ؞ قلمدان ؞ مِقْلَدَه ؞ کنجینه ک مِکْتَل ؞ زنبیل ؞ مِکْثار ؞ بسیار گوی ؞ مِکْیال ؞ پیمانه ؞ مکاییل ج

ل مِلْبَن ؞ کالوی خشت ؞ مِلْح ؞ نمک ؞ مِلْحَفَه ؞ چادر ؞ مِلْزام ؞ انبر ؞ مِلْعَقَه ؞ کفچه طعام ؞ مِلَثّ ؞ کیش ؞

مِلْیَقَه ؞ دوات شور م مِمْخَض ؞ ظرف شیر زن ؞ مِمْطَر ؞ جامه بارانی ؞ مِمْلَح ؞ نمکدان ن مِنْبَض ؞ کمان نیم

زن ؞ مِنْقاش ؞ موی چینه ؞ مِنْجَل ؞ داس ؞ مِنْخار ؞ نادن ؞ مِنْداس ؞ زن سبک ؞ مِنْدیل ؞ دستارچه ؞

مِنْسَج ؞ شانه کرباس ؞ مِنْشار ؞ اره ؞ مِنْصَب ؞ دیگ پایه آهنین ؞ مِنْصَف ؞ خدمتکار ؞ مِنْفَخ ؞ دم آهنگر ؞

مِنْقَعَه ؞ دیگ سنگین ؞ مِنْهاج ؞ راه فراخ ؞ مِنی ؞ آنجا که قربان کنند درج ه مِهاد ؞ بستر و آرامگاه ؞ مِهْذار ؞

بسیار گوی ؞ مِهْذاق ؞ زن بسیار خنده ی مِیْبَر ؞ سوزندان ؞ میثاق ؞ پیمان ؞ مواثیق ج ؞ میشره ؞

بالشت زین اسب ؞ میجنه ؞ کدنگ گازر ؞ میذنه ؞ مناره ؞ میزاب ؞ ناودان ؞ میزان ؞ ترازو ؞

المفتوح

؞ چراغ ... مِشعله

کتاب النون

سنگ ...

؞ دندان خور ؞ ناجع ؞ خون تازه ؞

... ؞ نارجیل ؞ جوز هندی ؞ ناسک ؞ عابد ؞

... با شوهر نسازد ؞ ناصح ؞ نیکخواه و وزیری ؞ ناصر ؞

... ؞ ناضر ؞ تازه ؞ ناطر و ناطور ؞ دشتوان و رزوان ؞

... ؞ ناطق ؞ شتر گوی و گوسفند و نخش گوی ؞ ناعره ؞ پره آسیا ؞ ناعل ؞

... ؞ زن نازک اندام ؞ نافع ؞ سود دهنده ؞ ناقص ؞ کم آینده ؞ ناقض ؞

... نده ؞ ناقل ؞ از جایی بجایی شونده ؞ ناقور ؞ بوق و صور ؞ ناقوس ؞ آنچه ترسایان بزنند

در وقت نماز ؞ نواقیس ج ؞ ناقه ؞ از بیماری به شده ؞ ناقه ؞ شتر ماده ؞ ناموس الاکبر ؞ لقب

جبرئیل علیه السلام ؞ نامی ؞ افزاینده ؞ ناهد ؞ کنیزک که پستان وی از جای برخواسته بود ؞ ناهض و ناهضه

گوشت میان بازو و بچه کبوتر که فراپریدن آمده بود ؞ ناهل ؞ تشنه و سیراب ؞ نایب ؞ قایم مقام

نایحه ؞ نوحه کننده ؞ نایره ؞ آتش ؞ نایم ؞ خفته ؞ سوق نایمه ؞ بازار کاسد ب نباش ؞

کفن کش ؞ نبال ؞ تیرگر و تیرفروش ؞ نبات ؞ گیاه ؞ نبت ؞ رستن ؞ نبخه ؞ کبریت ؞

نبض ؞ آن رگ که طبیب بجنباند از سر دست ؞ نبل ؞ تیر ؞ نبال ج ؞ نبید ؞ شرابی که از خرما سازند ؞ نبی ؞

آگاه کننده از خدای تعالی ؞ نبیل ؞ گرانمایه و بافضل و چابک ت نتش ؞ نقطه سفید که بر ناخن افتد ؞

نتن ؞ بوی بد ؞ نتاج ؞ زادن شتر ؞ نتیجه ؞ زاده چیزی ؞ نتایج ث نثا ؞ خبر ؞ نثر ؞ سخن باشد ؞

نثره ؞ منزلیست ماه را ؞ نثور ؞ زن بسیار فرزند ؞ نثول ؞ جامه کهنه ج نجات ؞ رستگاری ؞

نجاجی ؞ خوردنی ؞ نجاخه ؞ آن زان که سیر نشود از جماع ؞ نجار ؞ درودگر ؞ نجد ؞ زمین بلند ؞ نجد و نجیه ؞

دلیر ؞ نجز ؞ اصل مردم ؞ نجس ؞ پلیدی ؞ نجم ؞ ستاره و نابیت بروش را ؞ نجیب ؞ ...

شتر کزیده ∴ نحیخ ∴

شکر ∴ نخادفت ∴ لاغری ...

زحل ومریخ ∴ نحل ∴ کرم عسل ∴ نحو ∴ قصد

نخاخ ∴ پرده فروش ∴ نخوت ∴ بزرگواری ∴

د ندب ∴ آنچه درمیان کنند چون گرو بندند سه گرت از بار

پشیمان وهم کاسه وهمنشین ∴ ندماج ذ نذر ∴ واجب کرده ∴ نذر ...

صلی الله علیه وآله ر نرجس ∴ نرکس ز نزاع ∴ خصومت وآرزومندی ∴ نزه ∴ مردم

نزاهت ∴ پاکیزگی ∴ نزله ∴ زکام س نسا ∴ درد پای ونام رگ اندرون آن ∴ ...

نساخ ∴ بسیار نویسنده ∴ نسب ∴ خویشی ∴ انساب جمع ∴ نسر ∴ کرکس ∴ نسناس ∴ یو مردم نوعی

ازخلق که بیکپای می جهند ∴ نسیکه ∴ آنچه قربان کنند ∴ نسیه ∴ آنچه نقد نبود ش نشا ∴ نشاسته ∴ نشاب ∴

تیرگر ∴ نشابه ∴ تیر ∴ نشاط ∴ خوشدلی ∴ نشر ∴ دمیدن بوی خوش ∴ نشواز ∴ مست ∴ نشو ∴ بربالیدن

نشیله ∴ گوشتابه ص نصاح ∴ نصیحت کننده ∴ نصال ∴ پیکان گر ∴ نصب ∴ رنج ∴ نصب ∴ هرچه بپای

کنند از برای پرستش واعراب زبر ∴ نصران ونصرانه ∴ ترسا ∴ نصاری جمع ∴ نص ∴ آیت وحدیث مرفوع ∴

نصوص جمع ∴ نصفت ∴ داد وعدل ∴ نصل ∴ پیکان تیر ∴ نصال جمع ∴ نصیح ∴ ناصح ∴ نصیر ∴ ناصر ∴ نصیف

مقنعه ونیمه داده ض نضارت ∴ تازگی ∴ نضر ونضیر ∴ زر ∴ نضرت ∴ تازگی روی ∴ نضید ∴ کارهای برهم

نشسته ∴ نضی ∴ چوب تیر ط نطاق ∴ کمر فروس ∴ نطع ∴ م ∴ نطشان ∴ تشنه ∴ نطوح ∴ کاو شاخ زن ظ

نظاره ∴ قومی که مینگرند ∴ نظافت ∴ پاکیزگی ∴ نظام ∴ آنکه نثر را نظم کند ومروارید را در رشته کشد ∴ نظره ∴ مهلت

نظم ∴ سخن راست کرده بروزن ∴ نظیر ∴ مانند ∴ نظایر جمع ∴ نظیف ∴ پاکیزه ع رجل نعار ∴ مرد فتنه انگیز ∴ نعام

شترمرغ ∴ نعت ∴ نشان ∴ نعوت جمع ∴ نعجه ∴ میش ماده ∴ نعاج جمع ∴ نعش ∴ جنازه چون مرده بران باشد ∴

... نمایان ∴ وپشیمانی ازونده ∴

... ج ∴ مردم بزرگ ∴ گرگ ∴ نهمت ∴ نهمته

... دماه ∴ نیروز ∴ نوروز ∴ نیف ∴ زیادت ∴ نیفق ∴ نیفه ازار ∴

باب النون المضموم نباح ∴ بانگ سگ ∴ نبوت ∴ پیغمبری ج نجح ∴ پیروزی ∴

د ذم نحوست ∴ بداختری خ نخاع ∴ مغز مهره پشت ∴ نخاعه ونخامه ∴ بلغمی که از دهن برآید ∴ نخاله ∴

سبوس د ندبه ∴ بر مرده گریستن ز نزل ∴ روزی وآنچه پیش آینده نهند ∴ نزول ∴ فرود آمدن ∴

نزهت ∴ پاکیزگی س نسخه ∴ آنچه ازان باز نویسند ∴ نسک ∴ قربانی ش نشاب ∴ تیر ∴

نشور ∴ برانگیختن ص نصب ∴ هرچه بپا کنند ∴ نصرت ∴ یاری ض نضار ∴ زر ∴ نضج ∴

پختگی ط نطفه ∴ آن آب که بچه ازان آید ع نعاج ∴ خواب ∴ نعمان ∴ لاله کوهی ق نقاوه ∴

بهترین چیزها ∴ نقبه ∴ گرش ∴ نقره ∴ زر وسیم وگو آب ایستاده در رود ∴ نقرة القفا ∴ گوی پس سر ∴

نقطه ∴ نشان پرکار در میان دایره ∴ نقل ∴ م ∴ نقول جمع م نمرقه ∴ بالشت ∴ نمارق جمع و نور ∴ روشنی

انوار جمع ∴ نوره ∴ آهک ∴ نومه ∴ آنکه بسیار خواب کند ∴ نون ∴ ماهی بزرگ ودوات ∴ نومه ∴ چاه زنخدان

ه نهاق ∴ بانگ خر ∴ نهی ∴ هرچه بغارت برند باب النون المکسوره نبر ∴ خانه گندم ∴ انبار

ت نتاج ∴ زه وزاد ج نجاد ∴ دوال میان شمشیر ∴ نجار ∴ اصل م ∴ نجارت ∴ درودگری ∴ نجس

پلیدی ∴ نجره ∴ نیک دانا ∴ نجله ∴ عطا س نسرین ∴ نسترن ∴ نسوان ∴ زنان ص نصف ∴ نیمه

داد ∴ انصاف ض نضوان ∴ شتری که از بسیاری رفتن لاغر شود ط نطاق ∴ کمر ع نعمت ∴

ضد شدت ف نفاس ∴ زاییدن زن وگویند خونی که بعد از زادن واقع شود ∴ نفاق ∴ دوری

ق نقاب ∴ روی بند ∴ نقب جمع ∴ نقرس ∴ درد پای ∴ نقس ∴ سیاهی دوات ∴ انقاس جمع ∴ نقل

نعلین کهنه ∴ نقوه ∴ استخوان مغز دار ک نکاح ∴ زن خواستن ∴ نکث ∴ ریسمان تافته ∴ انکاث جمع

نکس ∴ مردم فرومایه ∴ نکل ∴ بند ∴ انکال جمع ه نهایت ∴ پایان کار ∴ نهایات جمع ∴ ...

باب الواو المفتوح

استادن ؞ وتعل ؞ [illegible] نظر [illegible]
[illegible] واجب ؞ گذاردنی ؞ وجوب ؞ واجد ؞ [illegible]
واحد ؞ یکی ؞ وادی ؞ رود ؞ وارث ؞ میراث گیرنده ؞ وارون ؞ [illegible] ؞ وارف ؞ [illegible]
آتش برکننده ؞ واسع ؞ فراخ ؞ [illegible] دانا ؞ واشی ؞ غماز ؞ واصب ؞ دائم خالص و درد نا[illegible]
واصف ؞ صفت کننده ؞ واضح ؞ روشن پیدا ؞ واضع ؞ [illegible]نده ؞ واعظ ؞ پند دهنده ؞ وا[illegible]
واعیه ؞ بانگ ؞ وافر ؞ بسیار ؞ واقعه ؞ حادثه سخت و [illegible] ؞ واقف ؞ [illegible]
کننده و ایستاده ؞ واقیه و واقی ؞ نگاه دارنده ؞ واکز ؞ مشت زننده ؞ [illegible] ؞ والد ؞
مادر ؞ والدین ؞ مادر و پدر ؞ والغ ؞ دروغ گوی ؞ واله ؞ حیران ؞ والی ؞ کار [illegible]
دوست دارنده ؞ واهب ؞ بخشنده ؞ واهبون ج ب وباء ؞ بیماری عام [illegible]
بد ؞ وبر ؞ پشم اشتر ؞ وبل ؞ باران بزرگ قطره ت وتد ؞ میخ چوبین [illegible]
یگانه ؞ وتر ؞ زه کمان ؞ وتیره ؞ طریقه ث وثاق ؞ بند ؞ وثن ؞ بت ؞ اوثان ج ؞ وثنی [illegible]
وثیقه ؞ استواری و نام خرید و فروخت ؞ وثایق ج ج وجد ؞ آرزو و دل تنگی و غم ؞ وجده ؞ توانگری ؞
وجل ؞ ترس ؞ وجل ؞ ترسان ؞ وجه ؞ روی و گونه و چیز مختصر ؞ وجیه روی شناس و باآبروی ح وحده
یگانگی ؞ وحش ؞ رمنده ؞ وحشت ؞ اندوه و تنهایی ؞ وحی ؞ الهام و پیغام و سخن پنهان و اشارت
وحید ؞ تنها و یگانه خ وخامت ؞ ناگوار شدن ؞ وخواخ ؞ آنکه از فربهی گوشت او میلرزد د وداع
بدرود کردن ؞ ودق ؞ بارانی که پیاپی بارد ؞ ودیعت ؞ امانت ؞ ودیقه ؞ گرمای نیمروز ؞ ودی
آن آب غلیظ که پس از بول آید ر وراء ؞ نواسه و پس پشت ؞ وراق ؞ کتاب نویس ؞ ورد ؞ گل و [illegible]
گلگون ؞ ورس ؞ زعفران و رنگ زرد ؞ ورشان ؞ کبوتر ؞ ورطه ؞ خلاب که ستور در وی می افتد و متحیر [illegible]
ورع ؞ پرهیزکاری ؞ ورق ؞ درم ؞ ورق ؞ کاغذ و برگ درخت ؞ اوراق ج ؞ ورم ؞ آماس ؞ وری

[illegible] کان ز وزان ؞ وزن کننده ؞ وزن ؞ سنجیدن ؞ وزیر ؞ [illegible] ؞ دو زوانه [illegible]
وسط ؞ میان ؞ وسطا ؞ میانه و راست [illegible] ؞ وسق ؞ شتر داری ؞ وسم ؞ داغ کردن
برگ نیل ؞ وسمی ؞ باران [illegible] ؞ وسن ؞ خواب سبک ؞ وسنان ؞ خفته ؞ وسواس ؞
وسوسه کننده ؞ وسک ؞ زردی ؞ [illegible] روی ش وشم ؞ نگار کبود بر پشت دست ؞
وشواش ؞ مرد سبک ؞ وشیط ؞ ناکس ؞ وشیق ؞ گوشت خشک که بسفر برند ص وصب ؞ درد ؞
وصب ؞ بیمار ؞ وصمت ؞ عیب ؞ وصید ؞ آستانه ؞ وصیف ؞ غلام خورد ؞ وصیفه ؞ کنیزک
[illegible] وصیت ؞ [illegible] ض وضع ؞ نهادن ؞ وضو ؞ آبی که بدان آبدست کنند ؞ وضیعه ؞ زیان و
[illegible] و آنچه در خانه نهند ؞ وضیمه ؞ مهمانی ماتم ط وطر ؞ حاجت ؞ وطن ؞ آرامگاه ؞ وطواط ؞
[illegible] ظ وظیفه ؞ عطای و راتبه ؞ وظایف ج ع وعا ؞ باردان ؞ وعد ؞ وعده کردن ؞
وعظ ؞ پند ؞ وعل ؞ بزکوه ؞ وعوج ؞ روباه ؞ وعوعه ؞ بانگ شغال و بانگ سگم اسب ؞ وعید ؞
بیم کردن ف وفضه ؞ تیردان ؞ وفر ؞ مال بسیار ؞ وفق ؞ اندازه و درخورد ق وقاحت
ناخوشی و شوخی کردن ؞ وقاد ؞ نور تاب ؞ وقار ؞ آهستگی ؞ وقر ؞ گرانی گوش ؞ وقف ؞ ایستادن
چیزی وقف کردن ؞ وقع ؞ پشته و حشمت ؞ وقود ؞ هیزم آتش انگیز ؞ وقور ؞ آهسته ک وکا
بند مشک ؞ وکر ؞ آشیانه مرغ ؞ وکس ؞ زیان ل ولا ؞ قرابت ؞ ولایت ؞ پادشاهی ؞
ولد ؞ فرزند ؞ اولاد ج ؞ ولیجه ؞ دوست خالص ؞ ولیده ؞ دختر زاده ؞ ولید ؞ کودک ؞ ولیمه ؞
طعام عروسی ؞ ولی ؞ خداوند و دوست و یار ؞ اولیا ج ن ونی ؞ سستی ه وهاب ؞ بخشنده ؞
وهده ؞ زمین نشیب ؞ وهق ؞ کمند ؞ وهم ؞ اندیشه و گمان ؞ وهن ؞ سستی و پاره از شب
ی ویح و ویل و ویس ؞ نام وادیست در دوزخ نعوذ بالله

باب الواو المضموم

[illegible] وثقی ؞ نیک استوار
وثوق ؞ اعتماد د ود ؞ دوستی ر ورود ؞ رسیدن و آمدن س وسطی ؞ نماز دیگر و انگشت میانه و میانه
هر چیزی ؞ وسع ؞ توانایی و توانگری ؞ وسعت ؞ توانستن و فراخی ص وصول ؞ رسیدن ؞ وصلة [illegible]

نفریر ∴ وضوء ∴ آب دست ∴ وضوح ∴ روشن شدن ف وفور ∴ بسیاری ق وقود ∴ افروخته شدن

وقوع ∴ افتادن ک وکنه ∴ آشیانه مرغ ل ... ∴ ولوع ∴ حریص بودن ∴ ولوج ∴ ...

باب الواو المکسوره ت وتر ∴ ... ث وثار ∴ ... ∴ وثاق ∴ بند ج وجاهت ∴ آبرو

وجار ∴ جای گرگ و کفتار ∴ وجهه ∴ انجا که روی فرا کنند و دین و قبله د وداد ∴ دوست داشتن ∴ وتد ∴ دوست

وراثت ∴ میراث یافتن ∴ ورد ∴ عمل هر روزه و ... ∴ اوراد ج ز وزر ∴ گرانی س

وساده ∴ بالشت ∴ وساطت ∴ میانجی کردن ش وشایت ∴ غمز کردن ∴ ... ∴ آنچه ...

ص وصال ∴ پیوستگی بکسی ∴ وصل ∴ پیوندگاه ∴ اوصال ج ع وعاء ∴ باردان ∴ وعاظ ∴ ... ف

وفاق ∴ درخور و سزاوار ق وقایه ∴ نگاه داشتن ∴ وقر ∴ خروار ک وکاء ∴ بند مشک ∴ وکالت ∴

بکسی سپردن ∴ وکاف ∴ پالان خر ل ولایت ∴ امیری کردن باب الهاء المفتوحه ا هاء ∴ ...

نشان طبانچه که برروی کودک زنند ∴ هات ∴ بیار ∴ هاجد ∴ نماز کننده و خواب کننده ∴ هاجره

گرمگاه ∴ هادی ∴ راه نماینده ∴ هادیه ∴ گاو دشتی که در پیش گله بود ∴ هارب ∴ گریزنده ∴ هازل ∴ مسخره

هاشمه ∴ آن جراحت سر که استخوان را بشکند ∴ هاشمی ∴ نسب گروهی از اهل مکه ∴ هاضمه ∴ آنچه طعام را گوارد

هاع ∴ بددل ∴ هاف ∴ گرسنه ∴ هاله ∴ سرای ماه ∴ هامه ∴ میان سر ∴ هامده ∴ زمین بی نبات

هامز ∴ بدگوی ∴ هاویه ∴ نام ششم دوزخ را ∴ هایعه ∴ بانگ سخت ب هباء ∴ گردی که بروزن در آید

هبنق ∴ گل دوردی ∴ هبیط ∴ شتر لاغر ت هتاقه ∴ زن سبک دست در ... ج هجیر ∴ گرمگاه ∴ هجر

جدائی ∴ هجس ∴ آوازی که بشنوی ∴ هجعت ∴ خفتن ∴ هجل ∴ نشیب ∴ هجو ∴ نفرین ∴ هجین

آنکه پدرش بنده بود و مادرش آزاد و اسب بدنژاد د هداب ∴ ریشه تاب ∴ هدف ∴ نشانه

هدم ∴ ویران ∴ هدی ∴ آنچه بخانه خدای فرستند بجهت قربان ∴ هدیه ∴ آنچه بکسی فرستند ∴ هدیر ∴ آواز

هدیر ∴ بانگ کبوتر ذ هذار ∴ بیهوده گوی ∴ هذر ∴ بیهوده ∴ هذیان ∴ بیهوده گفتن ر هراس ∴ ...

... ف

... شده ∴ هلاهل ∴ ... ∴ بلغم

... ∴ ... ساده ∴ هلاهل ∴ زهر کشنده ∴ هلیجه ∴ هلیله

... چپ ∴ همج ∴ مگس خورد و ملخ و گرسنگی و فرومایه ∴ همزه ∴ وسوسه ∴ همرات ج

... ∴ آواز نرم ∴ همیر ∴ زن ... ∴ همیمه ∴ باران ... باد نرم ن هن ∴ فرج ∴ هنعه ∴ نام ...

... گوارنده و هواء ∴ ... و کام و میان زمین و آسمان ∴ هوان ∴ خواری ∴ هوجاء ∴ بادی

بلند ∴ هوا ... ∴ باطن ∴ هودج ∴ گراوه ∴ هون ∴ آسان شدن ∴ هونا ∴ مرد ضعیف بددل احمق ی

... ∴ هیبت ∴ بددلی ∴ هیجان ∴ برجوشیدن ∴ هیدم ∴ مرد گران و شتر جامه ∴ هیف

بانگ ... ∴ باد گرم ∴ هیفاء ∴ زن میان باریک ∴ هیتم ∴ باد دریا ∴ هیکل ∴ حرز بزرگوار و ... بزرگ

هیمان ∴ تشنه ∴ هیهات ∴ دور باد باب الهاء المضمومه ب هبل ∴ نام بت ∴ هبوط

از بالا فرود آمدن ∴ هبوغ ∴ خواب ج هجنه ∴ زشتی ∴ هجوم ∴ ناگاه بچیزی رسیدن د هدب ∴ ...

ریشه جامه ∴ هدب ∴ مژه چشم و برگ درخت ∴ اهداب ج ∴ هدنه ∴ صلح ∴ هدی ∴ راه نمودن ذ هذیل ∴ نام

قبیله ایست ر هرمان ∴ عقل ∴ هرر ∴ افسوس ل هلام ∴ گوشت یخنی ∴ هلب ∴ موی دنبال اسب و

کاسموی ∴ هلبت الزمان ∴ سختی روزگار ∴ هلک ∴ نیست شده م همیون ∴ خجسته ∴ همام ∴ مهتر بزرگ همت

همزه ∴ بدگوی ن هندالی ∴ شمشیر هندی و هواء ∴ هواء و هون ∴ خواری ∴ هوه ∴ زمین نشیب ∴ هوف ∴ خانه

عنکبوت ی هیام ∴ دیوانه از عشق و تشنه باب الهاء المکسوره ب هبه ∴ آنچه بخشند ∴ هبرکه

زن نازک اندام ... ج هجاء ∴ ضد مدح ∴ هجان ∴ شتر سفید ∴ هجران ∴ هجرت ∴ جدا اید از خان و مان د

بریدن از دوست د هدایت ∴ راه نمودن ر هراوه ∴ چوب دستی ∴ هردی ∴ زرد چوبه ∴ هره ∴ گربه

هرطه ∴ پر میش ∴ هرون ∴ ملک روم ∴ هرکوله ∴ زن بزرگ سرین ∴ هرمیس ∴ گاومیش ز هزبر ∴ شیر ل

هلال ∴ ماه نو ∴ اهله ج ∴ هلقام ∴ شیر ∴ هلکس ∴ ناکس م هملاج ∴ اسب راه دار ∴ همت ∴ خواست

... باب الیاء ...

یاس ... نومید ...

آن ... بازگونه متواتر سود ... یتیم ... باب ...

سیاه ... ید ... دست و قوت و نعمت و غیر ... یبیص ... آستین ...

دسته کلید ل یراعه ... قلم نار استیده ... یرابع ... موش دشتی ... یسار ... توانگری ... دست چپ

یسیر ... اندک و آسان ع یعسوب ... مهتر ... یعفور ... آهو نام خر رسول الله علیه

یعقوب ... کبک نر ... یعوق ... نام بت ف یفاع ... زمین بلند ... یفن ... پیر ...

یقظان ... بیدار ... یقن و یقین ... بیگمان ل یلبه ... جوشن ... یلمعی ... آنکه ...

یلمق ... قبا ... یلملم ... نام جاهیست که اهل یمن انجا احرام بندند م یمام ... کبوتر خانه

یمان ... شمشیر یمن ... یم ... دریا ... یمین ... دست راست و قوت و سوگند ... ایمان

الیوم ... تا امروز ... یومئذ ... آن روز ... یوس ... نومید ... یوف ... اشتر دل ... یهما ... بیابان

که در وی آب نبود ... یهود ... جهود ... یهودیه ... زن جهود باب الیاء المضموم یبوست

خشکی ... یسر ... آسان ... یسری ... آسان و دست چپ ... یمنی ... خجستگی ... یمنه ... خجسته

یمنی ... دست راست ... یوح ... نام آفتاب باب الیاء المکسوره یسار ... لغت

والله اعلم بالصواب بتاریخ

روز ... شنبه یازدهم شهر ربیع الثانی

سنه ۱۰۶۸ در دار السلطنه اصفهان سوده شد

[illegible]

خاطر مهر آگین ... بلبل ... نسایم ...

رواج گلزار مهر و وفا ... ام امید ... از نکهت غالیه بار و فایحه عنبر نثار ...

مدارک رنگ افزای چمن طره سنبل بجان عشوه کار و غیرت کوی گریبان لاله عذار و طره ...

و نقش فزاید ... و تاب افزای شکنج کلاله مشکبویان ... تا ... از ورد ... شهر بند اشتیاق که ...

بدایع طراز روی مجلس ... آورده خلوت انس مشتاقان ... در فصل بهار ... در گلشن ... در کشور محبت ...

و ابواب ... احتلاف آرزو ... دم ... حاصل ... که ...

دل ... از ... مشکور